رنجبر

ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران
دوره سوم

اردیبهشت ۱۳۹۲ ـ شماره ۹۶
سال ۳۴

واتیکان و سیاست بین المللی	فساد و بحران چلیپاگون گردن امپریالیسم را می فشارد!	از هر دری سخنی	در جبهه جهانی کمونیستی	اندیشه ضد دیالکتیکی در عرصه سیاسی!	بررسی میدانی پی آمدهای توسعه ی لومپنی:(بخش اول)
صفحه ۸	صفحه ۹	صفحه ۱۲	صفحه ۲۲	صفحه ۲۲	صفحه ۲۲

فقر و فلاکت تحمیلی رژیم جمهوری اسلامی به طبقه کارگر

اول ماه می فرا می رسد و طبقه کارگر فرصتی دوباره می یابد که به پشت سر خود نگاهی بیاندازد و به مبارزات خود در سال گذشته دقیق تر شود تا بتواند آنرا جمع بندی کند .برای طبقه کارگر در این جمع بندی هم مبارزات رو در روی خود با سرمایه داری و هم تحولات درون اردوگاه سرمایه داری بسیار حائز اهمیت است. در سالی که گذشت شکاف در اردوگاه سرمایه داری عمیق تر و رقابت های افسار گسیخته تشدید و تضادهای گروههای مالی وامپریالیستی نظامی تر و فشرده تر شده است. عمیق تر شدن این تضادها همچنان به روند سقوط ارزش نیروی کار در بازارهای ملی و جهانی شتاب بخشیده . که نتیجه آن ثروتمندتر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن فقرا و زحمتکشان در تمامی جوامع بشری، کنترل افسار گسیخته کمپانی ها و تراست های فراملی بر زندگی و سرنوشت نه تنها انسان ها بلکه محیط زیست و به خرابی کشاندن هرچه بیشتر محیط طبیعی در کره خاکی ما است. رشد بحران نظام سرمایه داری،ارزش نیروی کار را به چند شیوه پائین آورده است **یکم** از طریق بالا رفتن قیمت کالا در تقریبا تمامی کشورهای جهان. **دوم** از طریق از بین رفتن کارهای دائم و کاهش ساعات کاری و تغییر کارهای دائمی به کارهای موقت و ایجاد لشکر انبوهی از بیکاران و بالاخره **سوم** ایجاد بحران های کاذب و سقوط ارزش پول کشورهای مختلف.
همزمان برای ادامه و تثبیت روند کاهش ارزش نیروی کار طبقه کارگر، بورژوازی چند مسئله اساسی را همراه هم سازماندهی کرده و به جلو می **بقیه در صفحه دوم**

انتخابات ریاست جمهوری، تشویش فروپاشی رژیم!

حدود ۲ ماه به انتخابات ریاست جمهوری مانده است. هم هیئت حاکمه ی رژیم و هم امپریالیستها مترصد نتایج این خیمه شب بازی هستند تا بتوانند سیاستهای خود را در رابطه با نتیجه ی آن هماهنگ سازند.
درعرصه ی داخلی، آشفته گی بازار اقتصادی و سیاسی و اجتماعی رژیم جمهوی اسلامی، به آشفته گی شدید درونی خود رژیم دامن زده است. این آشفته گی گرچه درسراسر حیات ننگین ۳۳ ساله ی رژیم به علت مبارزات مردم علیه آن و اختلافات درونی سرکرده گان رژیم درکسب سهم بیشتر از غارت ثروت تولیدشده درجامعه وجودداشته، اما امروز به مرحله ی انفجار نزدیک شده است. ادعاهائی دایر بر ایجاد "حماسه سیاسی و اقتصادی" درسال ۱۳۹۲ بیش از پیش رنگ باخته است. وضعیت مردم روزبه روز بدتر می شود. تورم و گرانی هم راه با کاهش رسمی ارزش ریال و اقتصاد پریشان کشور، سردمداران رژیم را به انواع پرت و پلا گوئی درعرصه ی انتخاباتی وادارکرده است:
ـ آقای محمد مومن از اعضای شورای نگهبان این مطلب را در دیدار با اعضای شورای مرکزی حزب موتلفه بیان کرد: «{در} شورای نگهبان اگر بوی انحراف از کسی احساس کنیم شبهه ای نداشته باشید که او را رد صلاحیت خواهیم کرد».
ـ جریاناتی درحول و حوش رفسنجانی راه حل انجام انتخابات بدون خطر برای نظام اسلامی را در ائتلاف خودیها جُست و جو می کنند، درحالی که **بقیه در صفحه سوم**

اعلامیه: پیام اول ماه مه درچیست؟

۱۲۷ سال پیش کارگران قهرمان شیکاگو متحد و مصمم به خیابانها ریختند تا نظام استثمارگر سرمایه داری را با خواست ۸ ساعت کار در روز به محاکمه ی تاریخی بکشانند. باوجود نبردی نابرابر، فریاد حق طلبانه کارگران طنینی جهانی یافت و خون سرخشان که بر سنگ فرش خیابانها ریخته شد علامت مکرری بود که نظام ناعادلانه ی سرمایه داری را جز باقهرانقلابی نمی توان برسرعقل آورد تا ، حتا درچارچوب این نظام، به خواستهای به حق کارگران احترام بگذارد. انعکاس فریاد کارگران شیکاگو درکنگره احزاب انترناسیونال دوم سوسیالیستی درسال ۱۸۸۹ باعث شد تا مبارزه برای ۸ ساعت کار در روز را به مثابه خواست کارگران جهان تبلیغ کرده و به پیش ببرند. **بقیه در صفحه چهارم**

تضاد طبقاتی درعرصه ی تشکل یابی
(به مناسبت ۱۱۱مین سالگرد "چه بایدکرد" لنین)

اخیرا ، پس از گفت و گوئی که در تلویزیون اتحادچپ ایرانیان حسن حسام و من داشتیم که من روی وحدت اصولی پیشروان طبقه کارگر یعنی کمونیستها طبق آموزش کمونیسم علمی درحزب واحد کمونیست تکیه کردم و حسن حسام روی پلورالیسم تشکیلاتی کمونیستها انگشت گذاشت، سعید صالحی نیا از حزب کمونیست کارگری درسایت «آزادی بیان» طی مقاله ای به دفاع از نظر حسن حسام پرداخته و نوشت: «حق با حسن حسام است، چپ نمی تواند حول یک حزب متحد شود! در حاشیه اختلافات درون نشست نیروهای چپ و کمونیست» (۹ مارس ۲۰۱۳) . **بقیه در صفحه پنجم**

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

فقر و فلاکت تحمیلی...بقیه از صفحه اول

برد: **یکم** سرکوب سرکوب آزادی های اجتماعی و به ویژه جلوگیری از ایجاد تشکل های کارگری و سازمان های مدافع طبقه کارگر. **دوم** درهم شکستن تفکر انقلابی در جوامع و پر کردن آن با خرافات و اندیشه های ضد دموکراتیک و ضد کمونیستی در طبقه کارگر. **سوم** ایجاد دولت های مرتجع بوروکراتیک – نظامی و بالاخره **چهارم** ایجاد جنگ های منطقه ای داخلی و بین دولت ها.

در چنین شرایطی رژیم جمهوری اسلامی با بحران عمیق درونی و بیرونی اجتماعی روبه رو است که با فشارهای سیاسی و اقتصادی کشورهای امپریالیستی غرب تشدید شده است . این بحران همه عوامل و نتایج تضادهای سرمایه داری را در خود نهفته دارد. به علاوه، رژیم اسلامی به عنوان یک رژیم مذهبی دارای تضادهای عمیق فرهنگی با مردم خود نیز هست . اما تمام عوامل بحران سرمایه داری در ایران در مرحله اول نیروی کار و زحمتکشان جامعه را مورد هدف قرار داده و فشار های اقتصادی به طور مستقیم وضع معیشتی خانواده های کارگر و زحمتکش را به سطح نازلتری کشیده است . طبق تصمیم شورای عالی کار، حداقل حقوق کارگر در سال ۱۳۹۲ شمسی با ۲۵ در صد افزایش ، ۴۸۷۱۲۵ تومان تعیین شده است. اما طبق آمار دولتی نرخ رشد اقتصادی در حد صفر و رشد قیمت ها به ۳۵ درصد می رسد. با یک حساب ساده معلوم می شود با احتساب اضافه کردن حقوق پایه ای و رشد قیمت ها طبقه کارگر و مزدبگیران واحد های تولیدی حداقل ۱۵-۲۰ در صد از درآمد خود را ازدست داده اند ، آنهم در شرایطی که آمارهای دولتی به علت دروغ گویی های حاکمیت همیشه از آمارهای واقعی کمتر بوده است و کارگرانی مورد بررسی این آمار هستند که دارای کار دائمی بوده اند . برای یک خانواده کم درآمد از دست دادن ۱۵ تا ۲۰ درصد درآمد را فقط می توان با شرایط اسفبار توضیح داد و بیان کرد. بسیاری از این خانواده ها به علت فقر شدید مجبور به کارهایی شده اند که با شئون و حیثیت انسانی همخوانی ندارد مثلا زود شوهر دادن دختران و....اما همان طور که می دانیم در سال گذشته صدها واحد تولیدی یا از کار افتاده و یا به صورت نیمه وقت کار کرده است و در نتیجه دهها هزار کارگر یا بیکار و اخراج شده و یا به صف کارگران نیمه وقت پیوسته اند . همین جا خوب است که به این نکته اشاره شود که دولت اسلامی با واردات اجناس مشابهی که در داخل تولید می شود، خود باعث از کار افتادن هزاران واحد تولیدی شده است در حالی که واردکنندگان همان کالاها از خارج با زد و بند با حاکمیت به میلیاردها تومان پول رسیده اند. در واقع سرمایه داری در ایران با سیاست های منجمد کردن حقوق کارگران و طبقات تحتانی و باز گذاشتن دست بورژوازی تجاری نه تنها باعث کاهش تولید اجتماعی شده، بلکه از قِبَل این کاهش و رانت خواری (عمدتا از پول نفت) باعث به فلاکت کشاندن میلیون ها خانواده کارگری شده است . برای کسانی هم که کار خود را از دست داده اند فشارها آن چنان بالا است که برخی از جناح های حکومتی هم خطر را حس کرده و برای عقب نیافتادن از اوضاع گاه گاهی پی آمدهای آنرا به حاکمان اسلامی گوشزد می کنند . دولت برای جلوگیری ظاهری از کاهش درآمد خانواده های کم درآمد با بالا بردن حداقل حقوق موافقت کرده است و با این موافقت دست به چاپ اسکناس های درشت زده است و باعث تورم بیشتری شده است . حتی با احتساب یارانه ها که با رشد قیمت ها عملا دیگر هیچ تاثیری در وضعیت اقتصادی خانواده های کم درآمد ندارد، دولت بیشتر از پولی که به این گروه از خانواده ها می پردازد آنرا از طُرُق دیگری پس می گیرد . اقتصاد ایران در سال ۱۳۷۴، نرخ تورم ۲۹/۲ درصدی را تجربه کرده بود. در سال ۱۳۷۳ نیز نرخ تورم ۲۵/۲ درصد بود. به این ترتیب، نرخ تورم سال ۱۳۹۱ با عبور از مرز ۳۱ درصد به بالاترین رقم طی ۱۷ سال گذشته رسید.

از طرف دیگر دولت با کاهش خدمات اجتماعی ، بی توجهی به سلامتی محیط کار و عدم رعایت مقررات ایمنی باعث عدم امنیت در محیط کار شده است . طبق آمارهای سازمان های دولتی درصد مرگ و صدمه در سال گذشته نسبت با سال های قبل ۴,۵ - ۵ در صد افزایش را نشان می دهد . همزمان با بالا رفتن درصد مرگ و صدمات در محیط کار، سازمان تامین خدمات اجتماعی از طُرُق «قانونی» به کاهش شدید خدمات درمانی و بازنشستگی و ... دست زده است . بدین ترتیب دولت و سازمان های بیمه عملا مسئولیت خود را در قبال تامین خدمات ایمنی نیروی کار کم کرده و از زیر بار آن شانه خالی کرده است.

در رژیم جمهوری اسلامی، قوانینی که برای خالی نبودن عریضه خواهان دفاع از اقشار ضعیف هستند در بایگانی ها خاک می خورند و قوانین و مقررات ضد کارگری نعل به نعل اجرا می شود . به هر صورت، رژیم اسلامی برای گذار از بحران هایش بسیار فریب کارانه نیز عمل می کند. رژیم سرمایه داری در ایران عملا همچون کشورهای اروپائی دارد ریاضت کشی اقتصادی را به کارگران و زحمتکشان تحمیل می کند. اما اسم رمز آنرا خامنه ای رهبر حکومت اسلامی حماسه سیاسی اقتصادی می نامد و خواهان آرامش سیاسی و کار بیشتر اقتصادی و در واقع سود بیشتر اقتصادی از گرده کارگران است . ظاهرا همه کاربه دستان وعده رشد اقتصادی می دهند و از کارگران می خواهند که کمربندها را سفت کنند و سخت تر و با پول کمتری کار کنند . اما حتی در دوران رشد اقتصادی سرمایه داری نیز کارگران و زحمتکشان و به طور کلی نیروی کار چیزی بیشتری از کل درآمد تولیدشده نصیبش نمی شود.

امروز در ایران خط فقر برای یک خانواده ۴ نفره یک میلیون و ۵۰۰ هزار تا دو میلیون تومان است در حالی که برای تحصیل این درآمد یک نان آور خانواده کارگری مجبور است به طور دائم اضافه کاری کرده و یا به چند کار همزمان روی بیاورد . این در حالی است که خرید گوشت و مایحتاج پروتئینی به یک معضل جدی برای خانواده های کم درآمد تبدیل شده است . ابعاد فقر و فلاکتی که رژیم اسلامی بر کارگران تحمیل کرده است در برخی مواقع غیر قابل تصور است . برای مثال یک خانواده کارگری با دو بچه که ماهی ۷۰۰ هزار تومان درآمد دارد که بسیارهم نادراست، باید کرایه خانه ۵۰۰ هزار تومانی بپردازد و گوشت کیلوئی ۳۰ هزار تومان و گوجه فرنگی کیلوئی ۵۰۰۰ و نان کیلوئی ۵۰۰ تا ۱۰۰۰تومانی بخرد . برای بسیاری از خانواده های زحمتکش تهیه گوشت تقریبا غیرممکن شده است . فاجعه وقتی کامل می شود که یکی از این خانواده ها برای ماههای طولانی حقوق دریافت نکرده و مجبور است تمام مخارج را تحمل کند . سرپرست خانواده ای که بعد از ماهها کار طاقت فرسا قادر به سیر کردن شکم فرزندان و خانواده خود نیست و هیچ راه و چشم اندازی برای حل این مشکل هم ندارد دچار ناراحتی های روحی و روانی می شوند. به همین دلیل آمار خودکشی هم در ایران بالا رفته است .

اما تحمیل این شرایط به طبقه کارگر به دلیل مقاومت و مبارزه کارگران نمی تواند بدون سرکوب های گسترده انجام گیرد . به همین دلیل هم اکنون صدها فعال کارگری ◀

کارگران متشکل همه چیز و کارگران غیر متشکل هیچ چیزند!

و فعالین مترقی اجتماعی صرفا بعلت دفاع از حقوق پایه ای و اولیه خود و همکارانشان در زندان های جمهوری اسلامی بسر می برند. اعدام ، شکنجه ، خرد کردن شخصیت های سیاسی ، بیرون کردن مبارزین مترقی از زمینه های فعالیت های اجتماعی ، جلوگیری از ایجاد تشکل های مستقل کارگری و دیگر تشکل های مستقل مانند تشکلات دانشجوئی زنان و غیره ... بخشی از شیوه هائی است که رژیم برای حفظ کنترل بر نیروی کار و بهره کشی هر چه بیشتر از کارگران و زحمتکشان به آن دست یازیده است .

مبارزان پیشرو کارگری ایران در تعداد اندک و ناچیزی از رشته ها و بخش ها بعد از سال ها سرکوب قادر شده اند که تشکل خود را بوجود بیاورند و توانسته اند با همه سرکوبگری دولت هم چنان به مثابه پیشروان جنبش کارگری ایران کمک های موثر و اساسی به شکل گیری تشکل یابی مستقل کارگری انجام دهند . یکی از مشکلات عمده ای که همه فعالین کارگری چه آنهائی که در زندان هستند و چه آنهائی که در بیرون و خارج از کشور زندگی می کنند در سر راه مبارزه خود عنوان می کنند ، نبود یک حزب کارگری با اتوریته و توده ای است که بتواند مبارزات بخش های مختلف کارگری را به هم پیوند داده و نقش تاریخی طبقه کارگر را برای تغییر دنیای سرمایه داری کنونی ازطریق هدایتی انقلابی فراهم کند . به هر حال بحران سرمایه داری و فقرو فاقه ای که بر طبقه کارگر تحمیل کرده است ، در عین این که به لحاظ معیشتی و اقتصادی طبقه کارگر را به فلاکت و خط زیر فقر کشیده، ولی باعث آبدیده تر شدن کارگران در مبارزه و تجربه گیری آنان از این بحرانها نیز شده است . نمونه های زیادی در سال های اخیر درمورد همبستگی کارگران روی داده که مبارزات یک بخش طبقه کارگر با حمایت بخش های دیگری روبه رو شده و این حمایت باعث شده است که رژیم از ترس گسترده تر شدن اعتراضات کارگری دریک دست شمشیر و دردست دیگربه بخشی از خواسته های کارگران در یک محدوده جواب دهد . آن جا هم که تشکلات کارگری متحدانه عمل نکرده اند دست جمهوری اسلامی در سرکوب و یا اخراج های گسترده بازتر شده است . اعتراضات علیه حداقل حقوق پایه برای سال ۹۲ همچنان ادامه داشته و کارگران هنوز زیر بار قانون تامین خدمات اجتماعی نرفته اند و این کشاکشی است که رژیم هنوز نتوانسته به نفع خود پایان دهد و در بسیاری مواقع مجبور به عقب نشینی چه به صورت تاکتیکی و چه به صورت واقعی شده است . با این وجود همچنان سرکوب فیزیکی و بگیر و ببند و زندان و شکنجه و اعدام اصلی ترین شکل سرکوب جنبش عدالت طلبانه کارگران و زحمت کشان در ایران است .

به هر حال، رژیم سرمایه داری در ایران صرفا با سرکوب های فیزیکی و بگیر و ببند نمی تواند به حاکمیت ارتجاعی خود ادامه دهد. درنتیجه برای تحکیم و ادامه حاکمیت اش ، رژیم اسلامی با بهره گیری از خرافات مذهبی و به کار گیری قوانین مذهبی و صرف میلیونها تومان از ثروت مردم در خدمت حوزه های ضد علمیه قم و مشهد و..... و برپائی دروس مذهبی در مدارس و دانشگاهها ، تمام تلاش خود را در جهت تحمیق مردم به کار گرفته است. اما خوشبختانه نتوانسته با همه ترفندها و استفاده از قدرت سیاسی و حاکمیت اقتصادی ، خرافات فکری را همگانی کند. روشنفکران و نویسندگان و هنرمندان ایرانی با تولید های گوناگون فرهنگی و معنوی که در این سال ها بوجود آورده اند، بسیاری از نقشه های رژیم اسلامی را در زمینه های فرهنگی نقش بر آب کرده اند . تلاش برای خرافی کردن همه ایده های زندگی اجتماعی و خصوصی با کمک مذهب و نیروها و سازمان های گوناگون دولتی یکی دیگر از اهرم های رژیم برای عقب راندن توده ها به لحاظ فکری و آگاهی اجتماعی و در تحمیق نگاه داشتن آنان است .

طبقه کارگر در ایران با مشکلات دیگری از جمله عدم حضور یک نیروی سیاسی متحد کمونیست در صحنه مبارزه طبقاتی روبه رو است . نیروهایی که خود را مدافع طبقه کارگر و کمونیست می دانند در پراکندگی و تشتت بسر می برند. ناشی از این عدم پیوند هر روزه ضعیفتر و کم تاثیرتر از گذشته شده اند . خوشبختانه در این زمینه هم جنبش کمونیستی و نیروهای مدافع طبقه در حال تلاش برای گذار از این وضعیت هستند. نشست نیروهای کمونیست در آلمان بعد از مدتها دوری سازمان سیاسی چپ و کمونیست از هم، می تواند نکته مثبتی باشد در صورتی که این نیروها بتوانند با حرکت تاریخی طبقه کارگر برای ایجاد حزب و کسب قدرت سیاسی درست برخورد کنند.

اما رژیم جمهوری اسلامی با همه فشارها و سرکوب هایی که به کارگران و زحمتکشان و دیگر نیروهای دموکرات و مترقی وارد می کند، نمی تواند از مرگ محتوم خود بگریزد . طبقه کارگر آن طبقه اجتماعی است که نه تنها رژیم اسلامی سرمایه، بلکه هر رژیم سرمایه داری دیگری را به موزه تاریخ خواهد سپرد و دنیای نوینی خواهد ساخت . دنیایی که در آن ستم و استثمار و استعمار دیگر جائی ندارند و بر پرچم آن نوشته شده از «از هر کس به اندازه کارش و به هر کسب به اندازه نیازش»!

غ.ع.- ۲۰۱۳/٤/۱٦

★

انتخابات.....بقیه از صفحه اول

هنوز معلوم نیست که نامزدی او درصورت شرکت درانتخابات از فیلترانتخاباتی شورای نگهبان بگذرد!؛ - جریاناتی از اصول گرایان مدافعان ائتلاف "همه باهم" خودیها را به عدم داشتن دانش سیاسی متهم نموده و ائتلاف را فاجعه می شمارند و برفرقه گرائی تاکید دارند!؛

- برخی به وجود آمدن صف طولانی نامزدها را دلیلی بر آزادی انتخابات و شرکت فعال مردم درآن به حساب می آورند، بدون این که درنظر بگیرند که این کوه حجیم نامزدها، موش ناچیزی خواهد زائید!؛

- برخی می گویند که نامزد نهائی براساس دیدگاه رهبر انتخاب می شود، درحالی که خود رهبرنیز درمخمصه ی بی اعتباری روزافزونی گرفتارشده است!؛

- برخی ازمقامات انتظامی بارها اعلام کردندکه انتخابات درنهایت آرامش برگزارخواهدشد، تا نشان دهند که رژیم براوضاع مسلط است. اما هر روز هشدار صادرمی شود که درجریان انتخابات دست از پا خطاب نکنید و گرنه شدیداسرکوب خواهیدشد!؛ - برخی دیگر ازاین حضرات اخیرا دخالت خارجی و تهدید به قتل برخی ازنامزدها را برای برهم زدن انتخابات پیش می کشند تا مانع " تحقق حماسه سیاسی(انتخابات)" گردند، و با این ادعا زمینه سازی برای بروز انواع ترفندها می کنند که نشان از ناثباتی بزرگی دارد، و تقصیرش را به گردن دیگران می اندازند!؛

- دراین میان "ائتلاف سه گانه" - ائتلاف برای پیشرفت علی اکبرولایتی، حدادعادل و محمد قالیباف - تا آنجا پیش رفته اند که قالیباف ستادهای انتخاباتی خود را در شهرها

بدون رهبری حزب کمونیست انقلابی مبارزه کارگران درحد رفرمیستی باقی میماند!

به وجودآورده است اما کل آنها هنوز به اعلام کاندیدائی واحد نرسیده اند؛
ـ ائتلاف دیگر معروف به "ائتلاف ۵ گانه" ـ مرکب از محمدرضا باهنر، مصطفا پورمحمدی، یحیا آل اسحاق، محمدحسن ابوترابی، منوچهرمتکی ـ از اصول گرایان نیز هنوز کاندید واحدی را معین نساخته ولی نامزدی خود را اعلام داشته اند؛
ـ جناح اصلاح طلب هنوز کاندیدائی برای شرکت در انتخابات اعلام نکرده وتلاش می شود تا محمدخاتمی را برای نامزدشدن قانع کنند . اما گفته می شود که خاتمی و رفسنجانی درانتخابات نامزد نخواهندشد!؛
ـ گرچه از جانب اصول گرایان بارها اعلام شده که اسفندیار رحیم مشائی کاندید جناح احمدی نژاد است، اما علی نیکزاد وزیر راه و شهرسازی نزدیک به احمدی نژاد اعلام نامزدی کرده است. درعین حال تمرکز انتقادات اصول گرایان متوجه این جریان و درنفی آن است!؛
ـ محمدرضا باهنر از ائتلاف ۵ گانه، می گوید سه قطب : اصول گرایان، اصلاح طلبان و قطب احمدی نژاد در رقابت باهم قرارخواهندگرفت.
ـ حجت الاسلام علی سعیدی، نماینده آیت الله خامنهای در سپاه پاسداران، میگوید که رقابتها در انتخابات ریاست جمهوری آینده چهارقطبی خواهد بود. او این چهار قطب را "اصولگرایان، اصلاح طلبان، کارگزاران و طرفداران دولت" معرفی کرده است.
به دنبال این اظهارات ضد و نقیض بنابه گزارش روز آنلاین، نازنین کامدار ـ ۲۶ فروردین: "با نزدیک شدن به میتینگ انتخاباتی دولتی ها در ورزشگاه آزادی که قرار است روز پنجشنبه و به بهانه "تقدیر از خادمان تسهیلات سفرهای نوروزی" برگزار شود، و در حالی که در سطح رسانه ها مخالفت با برگزاری این مراسم بالا گرفته و حتی زمزمه های "برخورد" با آن از کیهان به گوش می رسد، در سطح شهر تهران نیز تحرکاتی برای کنترل یا ممانعت از برگزاری آن در جریان است." این امر نشان می دهد که رقابت درون خودیها روزبه روز اوج بیشتری می گیرد.
اما دراین میان اصل موضوع که چه کسانی درانتخابات ذی نفع هستند و چه معضلی را این انتخابات می خواهد ازجلوی پای مردم بردارد، بحثی جدی صورت نمی گیرد. به طوری که نامزدها بیشتربه عدم صلاحیت نامزدهای دیگری می پردازند که به تمامی مضحکه ی انتخاباتی را نشان می دهد.
تا آن جا که مربوط به شرکت مردم درانتخابات می شود، مردم نسبت به این انتخابات بی گانه هستند چون که نه حق کاندید معرفی کردن مستقل دارند که از فیلتر شورای نگهبان بتواند بگذرد، نه اطمینان به سلامتی انتخابات بدون تقلب دارند، نه اجازه دارند که احزاب سیاسی خودشان رابوجودآورند تا این احزاب همه جانبه تر اوضاع را به رای دهنده گان توضیح دهند تا آگاهانه پای صندوقها بروند و نهایتا نه دل خوشی ازعمل کرد رژیم زجر و شکنجه و کشتار و فقر و گرسنه گی تحمیل شده توسط آن دارند. بدین ترتیب انتخابات که برای حفظ ظاهررژیم درسطحی جهانی است فقط دربین خودهیئت حاکمه و نوکران حلقه به گوش آن یا ازطریق تفاهم و یا لت و پار کردن یک دیگرجریان می یابد و همان طور که دربالا دیدیم، خودآنها هم در طمع به دست آوردن کیک بزرگ ثروت و مکنت ایران به جان هم افتاده اند و دراین ماجرا چنان ازآینده خود نگرانند که می خواهند درفرصت کمی که برای شان مانده هرچه توانستند غارت کنند و انواع لطائف الحیل را نیز برای پرجلوه نشان دادن این خیمه شب بازی به کارمی گیرند و نهایتا بارخود را بسته و کلان پولهای شان را به اسم این و آن در بانکهای خارجی انبارکنند تا بعدا به آنها دسترسی داشته باشند!.
درچنین شرایطی که مردم ایران را حدودا بیش از سه دوجین نامزد پشت سرخود ندارند، آن چه که برای حفاظت از آنها باقی می ماند نیروهای سرکوب گر رژیم است و این نیروها نیز ازآن بخش ازحاکمان بیشتر حمایت می کنند که امکانات مادی بیشتری را در استخدام این نیروها و چاق و چله کردن آنها داشته باشند. و دراین میان پرواضح است که سپاه پاسداران که ۸۰٪ امکانات اقتصادی ایران را زیردست خود دارد دراین خیمه شب بازی حرف آخر را خواهد زد. نباید از کنار این خیمه شب بازی حاکمان به طور منفعل گذشت و آنها را درگرداندن این نمایش راحت گذاشت. باید ازکلیه ی امکانات تبلیغی و توضیحی درمیان مردم از غیردموکراتیک بودن این انتخابات گرفته تا دعوت از آنها به تحریم انتخابات و درمقابل طرح سرنگونی و ایجاد حکومت اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمت کشان که استثمار و ستم و مالکیت بروسایل تولیدی و مبادله را براندازد، راپیش برده و حضورخود را درصحنه ی مبارزات طبقات جاری نشان دهند. رهائی از جهنم جمهوری اسلامی درگرو سرنگونی قهرآمیز دولت توسط کارگران و زحمت کشان است. هیچ راه دیگری آن گونه که نیروهای بورژوائی و خرده بورژوائی دراپوزیسیون مدعی آنند نظیر جمهوری دموکراتیک و سکولار و حتا سلطنت دموکراتیک خواب و خیالی بیش نیست. سرمایه داری درسطحی جهانی برای حفظ خود پا به عرصه ی بربریت گذاشته است و جنگهای ضدبشری که در کشورهای جهان سومی هم اکنون هدایت می کند، هیچ ربطی به دموکراسی، حقوق بشر و غیره ندارد و سرمایه داری دراین کشورها نیز جز این نمی تواند کاری بکند. درنتیجه، کسب قدرت از طریق کمک گرفتن از امپریالیستها به معنای تقدیم دوستی امکانات کشور اعم از نیروی یدی و فکری ایران و منابع عظیم کشور به امپریالیستها می باشد. آنها به خاطر منافع رذیلانه شان می خواهند با دست خود استعمارنوین را به ایران برگردانند. آنانی هم که هنوز دل درگرو اصلاح طلبان دارند هیچ از تاریخ نیاموخته اند و به قول معروف در خیال تکرار تراژدی تاریخی درسطح کمدی آن می باشند جامعه ایران نیاز به تغییری انقلابی دارد. به تغییرات ظاهری دل نبندیم تا ۳۴ سال دیگر برخود لعنت کوته بینی نفرستیم!

★

پیام اول ماه می ... بقیه از صفحه اول

مبارزه برای ساعت کار کمتر ضمن این که تدریجا توانست دربسیاری ازکشورها به صورت قانون به حاکمان تحمیل شود، اما امروز حتا درپیش رفته ترین کشورهای سرمایه داری توسط کارفرمایان مراعات نشده و با عناوین و ترفندهای مختلف و ازجمله تحمیل گرانی وسایل زنده گی، کارگران را مجبور به تن دادن به اضافه کاری جهت تامین حداقل معاش خانواده شان می نمایند.
دربرخی از کشورها نظیر ایران ابعاد این فاجعه تا بدانجا پیش رفته که بعضا کارگران مجبور به اضافه کاری درحد دوشیفت کار شده اند و فاجعه بارتر آن که حتا شندرغاز مزد شان در ماههای گذشته پرداخت نشده و فقر قحطی گونه ای به آنها تحمیل شده است که با توجه به انباشت ثروت تولیدشده توسط کارگران و زحمت کشان چون کوه دریک سو دردست صاحبان سرمایه و فقری انبوه درسوی دیگر درخیل عظیم انسانهای کار و زحمت، زنده گی جهنم گونه ای را برکارگران و زحمت کشان و نازو نعمت

با تحریم و مبارزه با انتخابات، خیمه شب بازی رژیم را رسوا کنیم!

بهشت گونه ای را برای استثمارگران و ستم گران ببار آورده است. درسراسر جهان فریاد اعتراض علیه این نظام فاسد استثماری، متجاوز و بربرمنش و به ویژه امپریالیستی هر روز شنیده می شود. اعتراضات درحد مارشهای میلیونی درپیش رفته ترین کشورهای سرمایه داری، کاخهای حاکمان را به لرزه درآورده است. با تداوم بحران مالی و اقتصادی۴ سال و نیم اخیر دراین کشورها و ناتوانی سرمایه داری جهانی در فائق آمدن برآن، افق روشن انقلابی را دربرابر کارگران جهان گشوده است. تاریخ بیش از ۲۰۰ سال مبارزات متشکل کارگران درعرصه ی معیشتی و به طور مسالمت آمیز نشان داده است که صاحبان این بهشت فراوانی و ناز ونعمت دزدیده شده هرگز حاضرنیستند آن را از دست بدهند و کارگران نیز دراین تلاشهای شان موفقیت چشم گیری به دست نیاورده اند. اما هرجا که کارگران با تدارکی همه جانبه و تحت رهبری آگاه و مبارز خود برکاخ ستم گران حمله بردند و آنها را ازقدرت به زیرکشیدند، کارگران و زحمت کشان فرصت یافتند تا سرنوشت خویش را ـ هرچند موقت و ناشی ازعدم هشیاری درمقابل توطئه ریزیهای طبقات استثماگر و میرنده ـ به دست آورند. درایران همه شاهداند که ابتدائی ترین خواستهای به حق کارگران با سرکوب، تحمیل بی کاری، زندان و شکنجه کارگران فعال پیوسته جواب گرفته اند. سرنوشت کارگران و زحمت کشان به مثابه بزرگ ترین بخش مولد و فعال جامعه دراین نیست که تن به خواری و ذلت دهند. درمقابل سرمایه داران باید همانند رفقای کارگر جان باخته مان در شیکاگو و غیره بایستیم و با زور حق خودمان را ازحلقوم این جنایت کاران تاریخ بیرون بکشیم. این عمل انقلابی و جسورانه نیز جز ازطریق متحدشدن درسازمانهای مختلف خودمان و بالاتر و مهم تر ازهمه در ایجاد ستاد سیاسی رهبری کننده واحد طبقه کارگر و زحمت کشان به پیش نخواهد رفت.

لذا دراول ماه مه امسال از کارگران آگاه و روشن فکران کمونیستی که توانشان را صادقانه و باتمام وجود درخدمت رهائی بشریت از قید استثمار و ستم و تبعیض قرارداده اند، می خواهیم دراین روز بزرگ و تاریخی کارگران پرچم "کارگران همه ی کشورها، متحدشوید!" را برافراشته با فرقه گرائی های پست و خودخواهانه و رذیلانه ای که مشغول بدنام کردن رفتار و دیدگاه علمی کارگران درسطح ایران و جهان هستند به مبارزه برخاسته و از این طریق خود را برای نبردی پرقدرت، با نقشه و پیروزمند متشکل کنند. بدون چنین خیزشی کارگران بازهم سالهای سال در زیر چرخهای بی رحم استثماری و شلاقهای ظلم و جور ستم گر سرمایه داری تکه تکه شده وجان خواهند داد و خونشان به هدرخواهد رفت.

رفقای کارگر، درهرکجا که هستید و با هر امکان مبارزاتی که دردست دارید، تشکل یابی و به خصوص تشکل یابی سیاسی کمونیستی را با هم رزمان خود به ویژه در اول ماه مه درمیان بگذارید و برای تحقق آن تلاش کنید.

زنده باد اول ماه مه، روز هم بسته گی مبارزاتی کارگران جهان!

رهائی کارگران درگرو وحدت و سازمان یابی شان درمبارزه است!

ایجاد حزب سیاسی پیشرو کارگران، ضرورتی است عاجل و فوری!

به دفاع از مبارزات کارگران و زحمت کشان و رهائی کارگران زندانی برخیزیم!

مبارزه برای خواستهای آنی طبقه کارگر بدون توجه به هدف کارگران رفرمیسم ببارمی آورد!

سرنگونی نظام سرمایه داری با انقلاب کارگری، تنها راه ایجاد آینده ای درخشان است!

پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشته نگهداریم!

حزب رنجبران ایران ـ
اول اردیبهشت ۱۳۹۲

تضاد طبقاتی ... بقیه از صفحه اول

حسن حسام نیز لطف کرده و این نوشته را به من فرستاد تا شاید ازگفته هایم مُتَنَبِّه شوم. غافل از آن که این امر نشان داد که رویزیونیستهای چپ و راست باگذشت ایام دارند بهم نزدیک می شوند! آنها خوب است نظرات کارگران کمونیست فعالی رانیز که هم نظر با خط حزب رنجبران هستند برای مقایسه دونظر در تلویزیون اندیشه ملاحظه می کردند.

این حمایت نظری نشان داد نبرد نظری حادی در درون جنبش چپ جریان دارد و دراین نبرد باید معلوم شود «حق» با کیست. چه جریاناتی پرچم کمونیسم علمی را امروز برای تحقق سوسیالیسم و کمونیسم محکم دردست دارند و چه جریاناتی طبقه کارگر را دعوت می کنند زیر پرچم فرقه گرائی خرده بورژوائی گردهم جمع شوند برای حرکت به سوی ناکجا آباد «سوسیالیسم» قرن بیست و یکمی از نوع همان حرکتی که سوسیال دموکراسی درقرن بیستم انجام داد!

برای پیشبردن این بحث مقدمتا به تاریخ رجوع می کنیم: ازآنجا که درنظامهای مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله، جوامع بشری به طبقات حاکم و محکوم تقسیم شده و پیشروان هرطبقه که مبین نظرات کل آن طبقه می باشند درهدایت نبردطبقاتی بین طبقات متضاد حاکم و محکوم نقشی اساسی دارند ودر دولتهای مدرن سرمایه داری با تشکیل احزابی این رهبری را بر طبقه خودی تامین کرده اند، براین اساس و با جمع بندی علمی ـ تاریخی، کمونیسم علمی از ابتدا ازجمله در عرصه ی تشکیلاتی مسئله ایجاد حزب کمونیست را دردستور کارکمونیستها قرارداد.

مارکس و انگلس روی آن انگشت گذاشتند و به بهترین وجهی توسط لنین این آموزش کمونیسم علمی پیاده شد و حزب بلشویک به مثابه حزب پیشروطبقه کارگر روسیه انقلاب کبیر پرولتاریائی را درروسیه به سوی پیروزی هدایت نمود و درقرن بیستم احزاب کمونیست دردیگر کشورهای جهان شکل گرفتند و دربرخی کشورها نظیر چین هدایت انقلابات دموکراتیک و سوسیالیستی را بدست گرفته و پیروزی انقلاب را تحقق بخشیدند. تنها نمونه انقلابی که درآن طبقه کارگر هنوزدرحزب سیاسی پیشروخود متشکل نشده بود، کمون پاریس(۱۸۷۱) بود که عمری مستعجل داشته و نمونه ای شد برای این که طبقه کارگر در مبارزه اش برای کسب قدرت سیاسی، بدون آماده گی ایده ئولوژیک ـ سیاسی ـ تشکیلاتی عمیق ترو همه جانبه تری دست به انقلاب نزند. بنابراین اگر کمونیستها به جهان بینی ماتریالیستی ـ دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی اعتقاد داشته باشند، باید ازنتایج و پیروزیهای بدست آمده طبقه کارگر که با خون جان باخته گانش نوشته شده است، بیاموزند و آنها را به کاربندند. و نه به طور چشم بسته و یا پراگماتیستی ادعاهائی پیش بکشند که درتناقض آشکار با تئوری کمونیسم علمی و پراتیک انقلابی طبقه کارگر دارد.

کاک سعید صالحی نیا!

کارگران کمونیست برای شکست فرقه گرائی مبارزه کنید!

کاک ابراهیم چیزی جزاین، یعنی دفاع از تئوری کمونیسم علمی درعرصه ی تشکیلاتی، نگفته و اگر کسی خود را کمونیست می داند برخلاف شما باید بگوید که: «حق» با کاک ابراهیم است.

پس اگر شما این «حق» را به او نمی دهید این نشانی است ازدید نادرست شما و عدولتان از کمونیسم علمی ـ چه به دلیل این که خودتان را چنان حزب کمونیستی می دانید و چه به دلیل ناتوانی دررهبری مبارزاتی طبقه کارگر به فکر ایجاد آش شله قلمکار از وحدت چپها افتاده اید!درحالی که آشفته بازار شیوه تفکر خرده بورژوائی که درجنبش چپ ایران بیداد می کند، ضرورت تکان دادن هم دیگر که تا چه حد ما شیوه ی تفکر پرولتاریائی را آموخته و بکارمی بریم، شدیدا مطرح است. چنین تکان خوردنی بیش از هرزمانی امروز مطرح است! درادامه مطلب به این انحرافات نظری خواهم پرداخت.

شما می نویسید: «کاک ابراهیم با یک فرمولبندی ساده شده مدعی است که "چون کمونیزم علمی است و چون علم همه جا یکی است پس کمونیزم همه جا یکی است پس یک حزب باید ساخته شود!" لذا ایشان در نشست اتحاد چپ شرکت می کند تا حزب واحد بزرگ بسازد و نا امید می شود که نشده! فکر می کند این نشست هم شکست خورده! "بجائی نرسیده"!»

ازنظرشما کاک سعید، ابراهیم فرمولبندی ساده رابرای اثبات نظرش پیش کشیده است. البته برای کسی که درموضع پرولتاریا بوده و عمیقا تئوری کمونیسم علمی را درک کرده و پذیرفته باشد، این فرمول بندی ساده، به منتها درجه عمیق و درخدمت تغییر راستین جهان است. ولی کسی که چنین اصالتی برای کمونیسم علمی قائل نباشد آن را پیش پاافتاده تلقی کرده و به دنبال اختراعات نوع «راه کارگری» حسن حسام و امثالهم می رود که هیچ پشتوانه نظری و عملی انقلابی ندارند! کاک سعید! امیدوارم دچار فشارخون نشده باشید ولی حتما می دانید که درعلم پزشکی قرصی برای درمان کم کردن فشارخون کشف شده و شما درهرجاکه باشید قرص ضدفشار خون را می خورید و فشارتان پائین می آید. این هم در روسیه ۱۰۰ پیش صادق بود، هم درایران ۹۳ سال پیش و هم درچین ۹۲ سال پیش و هم امروز در بسیاری از کشورهای جهان. چرا اکنون درایران باید افرادی پیداشوند که بگویند قرص خوردن ناصواب و حرکتی ساده لوحانه است! آیا شما جریانی را درجنبش چپ پیدامی کنید که بگوید سوسیالیسم علمی نیست، ماتریالیسم دیالکتیک دیدگاه بی پایه ای است، انقلاب کردن لازم نیست و با رفرم هم می توان دنیا را عوض کرد و غیره؟! پس چرا نسبت به این علم اجتماعی مان این قدر بی توجه هستید؟ چرا باتوجیهاتی ازنوع حسن حسامی و امثالهم با ادعای ان که علوم اجتماعی نسبی هستند و نه مثل علوم دقیقه و ریاضیات دو دوتا چهارتا و با این ادعا شروع به قطع دست و پای آن علم و ناقص الخلقه کردنش می شوید، به حسن حسام هم دست مریزاد می گوئید؟! و بالاخره اینجاست که می رسیم به این نتیجه که ویروس شیوه تفکر خرده بورژوائی و سرسری گرفتن درسهای تاریخی ـ انقلابی دردرون جنبش چپ ما چنان نفوذی کرده که مانع می شود تا سلامت نظری پرولتاریائی را بازیابد!

در توجیه نظر حسن حسام می نویسید: «حسن حسام از سوی دیگر، چپ را یک طیف می بیند و کمونیزم را هم روایتهائی می بیند که نمایندگی می کنند از قشرهای مختلف. حتی طبقه کارگر هم سیاست واحدی ندارد و گرایشات کاملا متفاوت تا متضادی درش هست. از این نقطه ، حسن حسام نتیجه می گیرد که تلاش برای یکی کردن و تحزب بزرگ تلاشی عبث و غیر عینی است. باید کمپ چپ و قطب چپ را سازمان دارد.حول خواستهای مشترک که عبارتند از خواست سوسیالیزم بعنوان راه حل بلافصل وضع موجود در مقابل تمامی الترناتیوهای اسلامی و غیر اسلامی راست. در عین حال حسن حسام بدرستی تاکید دارد که همین نشستها و تشکلهای فراسازمانی بهترین بستر است که در آتی گرایشات نزدیک به تشکلهای سیاسی بزرگتر هم ارتقاع [ارتقاء] پیدا کنند.بواقع این نهاد فراسازمانی و حزبی خودش می تواند بستر اتحادهای استراتژیکتر باشد». (همان جا)

کاک سعید محترم! درعلم روایتهای مختلف برای مسائل اثبات شده موجودنیست. بله در جنبش چپ طیفهای مختلفی وجود دارد، اماهمه به **ناحق خودرا کمونیست می دانند** و بنابه تعریف کمونیستها نیز کسانی هستند که مدافع منافع آنی و آتی طبقه کارگرند و درهیچ گوشه ای ازنظرات کمونیسم علمی شما یک جمله نمی یابید که روی وجود انواع مکاتب و نظرات کمونیستی انگشت گذاشته شده باشد که همه هم علمی باشند اما متفاوت از یک دیگر!!. کمونیسم صرفا درسطح اعتقادی نیست. کمونیسم بنیادا به عمل درآوردن آن هم هست. اما چپ کنونی ما ازجمله نظیر شیخهائی است که درمنبر یک چیز می گویند و درعمل کاردیگر می کنند و کمونیسم علمی را درانظارعمومی خدشه دار می سازند و عمده کارشان التقاط گری و آلوده کردن کمونیسم به انواع نظرات خرده بورژوائی است!

شما به راحتی توضیح می دهید که از نظر حسن حسام « کمونیزم را هم روایتهائی می بیند که نمایندگی می کنند از قشرهای مختلف. حتی طبقه کارگر هم سیاست واحدی ندارد و گرایشات کاملا متفاوت تا متضادی درش هست.» ازشما می پرسم مگرآنارشیستها درتاریخ نمی خواستند دریک ضربه دولت را ساقط کرده و جامعه بدون دولت را به کمونیسم بکشانند! مارکسیسم با این نظر جنگید و آن را طرد کرد و از انترناسیونال اول هم بیرون انداخت. پس هر «روایتی» از کمونیسم دلیل درستی آن نیست. ظاهرا چپهای ما روایت مارکسیستی را پذیرفته اند. ولی روایت مارکسیستی کمونیسم صدجور نیست: انقلاب کارگری کردن، کسب قدرت توسط پرولتاریای متشکل، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه یک دوران تاریخی(که رهبر فقیدشما برخلاف نظر مارکس آن را نفی نمود و نوشت پس از کسب قدرت مدتی دیکتاتوری پرولتاریا برقرارخواهدماند و سپس اقتصاد تعیین کننده می شود! و نه سیاست پرولتری در رساندن فازاول کمونیسم به آخر و گذار به فاز دوم، یعنی دوران کمونیسم که درآن طبقات، دولت و دموکرسی ازبین می روند و بشر قدم در قلمرو آزادی می گذارد)، سلب مالکیت از سرمایه داران، کاربرای همه و به هرکس باندازه ی توانش، به دلیل باقی ماندن مناسبات سرمایه داری و حل نهائی آن درفاز بالای کمونیسم: کاربرای همه و به هرکس باندازه ی نیازش! اگر ثابت شود که این جمعبندی تاریخی مارکسیسم نادرست ازآب درآمده و به دلایل علمی به نوع دیگری باید جلورفت، بله آن موقع روایت جدید علمی جای روایت قدیمی نادقیق را خواهدگرفت. چون ظاهرا کسی این نظرات را اثباتا رد نکرده، پس فعلا کسی که کمونیست باشد باید اینها را بپذیرد و برای تحقق آن مبارزه کند. اما کسانی مثل راه کارگریها پیداشده اند که با نفی دیکتاتوری پرولتاریا، تیشه به ریشه ی سوسیالیسم می زنند و بقول شاملو»ازجنمی دیگرند»! بنابراین معیارما دربرخورد به چپها، نه قبول تام و تمام آنها به عنوان کمونیست، بلکه براساس پذیرش احکام مارکسیسم توسط آنها و به کاربستن آنهاست. قشرهای مختلف چپ نماینده گی از طبقات مختلف جامعه دارند و نه طبقه

انترناسیونالیسم پرولتری بدون سازمان دهی آن عدول ازکمونیسم است!

کارگر، هرچندهم روزی هزاربار قسم وابسته گی به طبقه کارگر را سردهند و خودرا کمونیست بنامند!

ادعا می شود که طبقه کارگر به دلیل تقسیم به قشرهای مختلف، سیاست واحدی ندارد. این حرف عام به چه معناست؟ طبقه کارگردرکلیتش خواهان براندازی مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و تبدیل آن به مالکیت جمعی است و استثمار و ستم سرمایه داری را قبول ندارد. حال اگر کارگرانی باشند که سربرآستان نظام سرمایه داری می سایند چه به دلیل ناآگاهی و چه به دلیل منافعی که نظیر کارگران یقه سفید دارند، این گونه کارگران درخدمت نظام سرمایه داری هستند و نظر و عمل آنها را نباید به مثابه نظر و عمل کل طبقه کارگرانقلابی و مبارز و پیشرو و یا قشری ازآن به حساب آورد. اینها کارگران عقب مانده ای هستند که به نوکران نظام سرمایه داری تبدیل شده اند و به جای پذیرش این واقعیت نمی توان آنها را با طبقه کارگری که خواهان سرنگونی نظام طبقاتی است مقایسه کرده و با حیله گری خرده بورژوائی آنها را وارد تحلیل طبقاتی پرولتاریای مدافع سوسیالیسم نموده، احزاب احتمالی آنها را هم تراز با حزب کمونیست قلمداد کرده و لذا تحت عنوان وجود قشرهای مختلف، طبقه کارگر، ازداشتن حزب سیاسی پیشروخود منع کرد! پس این سفسطه را که مشغول طیف تراشی درطبقه کارگراست باید به مثابه دیدگاه و تفسیرخرده بورژوایانه ازطبقه کارگر محکوم نمود. نکته مهم دیگر این که این حکم مارکسیستی را، که با ارزیابی از عمل کرد دولتها درجوامع طبقاتی تا کنونی، دولت را آلت سرکوب طبقه حاکم دانسته و پیش برنده دیکتاتوری طبقه حاکم و تا زمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی موجودباشند اعمال دیکتاتوری شرط اصلی بقای طبقه حاکم است برای ممانعت از بازگشت به عقب و تضمین پیش روی به جلو جامعه ، نمی توان از بدن مارکسیسم برید! امروز این اصل مهم کمونیستی توسط برخی از همین جنابان چپ وازجمله «راه کارگر» نفی می شود! پس این روایت نیز جعلی است و کسی که کمونیست است باید بااین نظر جعلی به مخالفت آشتی ناپذیر برخیزد.

حسن حسام پس از این ادعاهای بی پایه نتیجه می گیرد که تلاش برای ایجاد حزبی بزرگ کاری عبث و غیرعینی است. دراین جا ما با این پدیده روبه روهستیم که کمونیستهای مدافع تئوری و پراتیک کمونیستی خواستار ایجاد حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگراند. طبیعی است برای آن «کمونیستهائی» که با شیوه تفکر خرده بورژوائی، تشتت نظری و سازمانی را پذیرفته اند، تحزب طبقه کارگر درحزب واحد کمونیست کار عبثی باشد، اما نه برای کمونیستهائی که به تئوری وجهان بینی انقلابی کمونیسم باور دارند و آن را سعی می کنند پیاده کنند. بنابراین امروز ما با دو موضوع درعرصه ی اتحاد روبه روهستیم: اول و مهمتر تلاش برای وحدت کمونیستها که درجنبش چپ کنونی بسیاری ازآنان موجودند، اما هنوز نتوانسته اند با نفوذ تفکرخرده بورژوازی نظیر «خودمرکزبینی»، فرقه گرائی و پلورالیسم تشکیلاتی خوب مبارزه کرده و این دمل چرکی را ازپای جنبش کارگری آگاه جراحی کنند. دوم این که چون بالاخره تشتت سازمانی و نظری موجوداست، پس وحدتی نوع جبهه ای بوجودنیاوریم. اما دراین جا با این تناقض روبه رو می شویم که این تشکلها همه خودرا بهترین سازمان مدافع کمونیسم قلمداد می کنند و حتا حرکت درسطح جبهه واحدی را با معضلات کودکانه ای رو به رو می سازند که گاه دادن یک اعلامیه مشترک مثلا دردفاع از فلان خواست کارگران با مشکل مواجه می شود و چنین وحدت سست و معیوبی هم به جائی درمبارزه طبقاتی حاد و بی رحم، نمی رسد. مخالفت حزب رنجبران ایران با وحدت نوع جبهه ای برای تشکلهائی که خود را کمونیست می نامند به معنای تن ندادن به اپورتونیسم تشکیلاتی راست است که مانع حرکت پرقدرت جنبش کارگری تحت رهبری واحد انقلابی خود می گردد!

و بالاخره نکته آخر این که صحبت کردن از این که اتحادهای نوع جبهه ای شاید روزی به وحدتهائی بیانجامد نیز اولا راه حل قطعی معضل سازمان یابی سیاسی پیشرو طبقه کارگر نیست و تفرقه درجنبش چپ را تداوم می بخشد و ثانیا درمقابل راه حل و سبک کار پرولتری «وحدت روی اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک»، راه حل پراگماتیستی باری به هرجهت «انشاءالله گربه است!» را می گذارد که مغایر رفتاری علمی است. واقعیت کنونی این است که نیروهای چپ کنونی را نمی شود دریک حزب کمونیست متحد نمود. ولی به کمونیستهائی که وفادار به تشکیل آن هستند و دراین تشکلها فعالیت می کنند و اختراعاتی از خود نظیر «راه کارگریها» ندارند به طور جدی حکم می کند که بدون ازدست دادن حتا یک لحظه درمبارزه طبقاتی درخدمت ایجاد حزب کمونیست واحد طبقه کارگر، باتمام وجودتلاش کنند. بنابراین شرکت ما در اتحاد جبهه ای نیروهای چپ برای یافتن کمونیستهای صادقی است که درجُست و جوی وحدت کمونیستها هنوز بقدرکافی روشنائی نظری ندارند. و اگر می گوئیم که ازاین اتحاد نتیجه ی قابل لمسی درخدمت جنبش آگاهانه ی طبقه کارگر حاصل نخواهدشد صرف نظر از عدم اجرای سیاست، تشکیلات وسبک کارپرولتری درآن درتشکل یابی، پراتیک مشابه گذشته نیروهای چپ نیز تابه حال با ناموفق ماندن این را نشان داده اند. ما به عنوان کمونیست دراین اتحاد جبهه ای نه به دلیل درست بودن و به هدف زدن تیرتشکل یابی اش، بلکه به دلیل تلاش برای نشان دادن بی حاصل بودن آن درمقایسه با وحدتی کمونیستی، باقی می مانیم و معتقدیم اگر یک باردیگر هم چپ با شکست روبه رو شود ولی درتاریخ خواهد ماند که کمونیستها برای نشان دادن راه درست دراین تجمع تلاش کردند و عدم توازن قوای کمونیستی باعث شد تا نظرات برخاسته از دیدگاه فرقه گرایانه خرده بورژوازی غلبه یافته و نهایتا این تلاش را نیز به بی راهه بکشانند.

شما به مثابه حسن ختام نوشته تان و در ارزیابی از «بلوغ کمونیسم وچپ» می نویسید:

«بعنوان یک فعال کمونیست کارگری ، وقتی بحثهای حسن حسام را که از اعضای کمیته مرکزی راه کارگر است دنبال کردم به شوق آمدم ! چرا؟ چون عموما بحثهای من بود.مدعی هستم اگر منصور حکمت زنده بود از این صحبتها و این متد دیدن و این سطح مسئولیت استقبال می کرد.از دید من چیزی بسیار عمیق درون چپ و کمونیزم ایران وزنه را به نفع آمال منصور حکمت و سوسیالیزم خواهی تغییر داده. افق بسیار جالبی برای همکاریهای وسیعتر در میان کمونیستهای ایران فراهم شده.باید همان هوشیاری و لحظه شناسی که منصور حکمت داشت، ما هم نشان دهیم.

کمونیزم و سوسیالیزم را نمی توان با یک حزب ساخت! جنبش سوسیالیستی از تجمع جویبارهای کوچکتر ساخته می شود.هنر کمونیستهای کارگری باید این باشد که در شکل دهی این حرکت فراسازمانی شرکت فعال داشته باشند.راه اینست.دیر و زود دارد اما سوخت و سوز؟ هرگز!

زمان را دریابیم که در مقابلش پاسخگوئیم!»(همانجا)

اولا متاسفیم که به عنوان یک «فعال کمونیسم کارگری» ازنظراتی که هیچ ربطی

به کمونیسم ندارند و از زرادخانه ی خرده بوژوازی مُهربرپیشانی دارند این قدربه شوروشوق آمده اید! ثانیا شما به دنبال «احضارروح» منصور حکمت نروید و عمل کرد وی را نظیرنقل قولهای میلیونی که آیت الله ها از امامان آورده اند، پیش نکشید. درزمان تشکیل «حزب کمونیست ایران» درکردستان، نظر حزب رنجبران ایران قبل از تشکیل آن حزب این بود که مسجد بیژوه درکردستان بقدرکافی بزرگ است که نماینده گان تشکلهای مختلف درآنجا گردهم آمده و درمورد پیش نویس مشترک «اتحادمبارزان کمونیست» و «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ـ کومه له» به بحث بنشینند تا پلاتفرم مشترکی جهت وحدت تهیه شود. این پیشنهاد مورد قبول واقع نشد و عبدالله مهتدی به عنوان مسئوول هیئت نماینده گی دو تشکل فوق گفت باید این پیش نویس را بپذیرید تا درتشکیل حزب سهیم شوید. نتیجه آن که دیدار بدون نتیجه و با حالتی توهین آمیز ازجانب مهتدی و جواب ما دررابطه با دگماتیسم آنان به پایان رسید. حزب کمونیست که ایجادشد، درنشریه آن حزب اعلام گردید که کلیه تشکلهای دیگر کمونیست نبوده و ماهیت بورژوائی و خرده بورژوائی دارند. این امر نشان می دهد که شما حتا خودمرکزبینی منصورحکمت را با دقت تا به امروز نشناخته اید!

ثانیا سوسیالیسم و کمونیسم را نه با یک حزب و نه با صدحزب نمی توان ساخت. انقلاب و ادامه انقلاب تابه آخر امر طبقه کارگر و توده های میلیونی مردم درکشوروجهان است. احزاب اگر هنری داشته باشند، در ارائه خط مشی انقلابی تبلور می یابد و بارها تجربه شده که باخط مشی انقلابی لنین و مائو انقلاب بزرگ درروسیه و چین به پیروزی رسید و با خط رویزیونیستی حزب سوسیال دموکرت آلمان به رهبری کائوتسکی و حزب کمونیست شوروی به رهبری خروشچف و حزب کمونیست چین به رهبری دن سیائو پین، طبقه کارگر نه قادرشد قدرت را درآلمان به دست بگیرد و نه درشوروی وچین قدرت را دردست خویش حفظ کنند و سوسیالیسم را تعمیق بخشند.

سوما، سکتاریسم شما دراین است که خودرا کمونیست دانسته و با دیگر چپها خواهان وحدت نوع جبهه ای می شوید بدون اینکه قدری تامل کنید که انقلاب انسانی شما به جای انقلاب کارگری بدترین نوع تحریف در کمونیسم علمی است و به خود مدال «من اول ندهید!». مگراینکه اخیرا متفکران شما به این جا رسیده باشند که غیرکارگران از نوع بشرنبوده و جزو حیوانات هستند و درآن صورت کارگران راهم از تبلیغاتتان تدریجا حذف نموده و بگوئید خواستار سعادت انسانها هستیم!! هان طور که امپریالیسم را نیز در برخورد به سرمایه داری انحصاری غرب کنارگذاشته اید!! این نظرشما نه تنها متفکرانه نیست بلکه به غایت سطحی و درعین حال ضد آموزش کمونیسم علمی است. انسان کارگربه مثابه یک طبقه انقلاب می کند درمقابل انسان سرمایه دار به مثابه یک طبقه. واقعیت چنین بوده و تا زمانی که طبقات استثمارگر موجودباشند چنین خواهدبود.

بنابراین کاک سعید گرامی قدری فکرکنید از کدام موضع طبقاتی دفاع می کنید و شور و شوق نسبت به آن نشان می دهید، قدری چشمتان را به تجارب مبارزاتی طبقه کارگر درجهان کاملا بازکنید و تنگ نظرانه آنها را بررسی نکنید، خواهید دید که انقلاب کارگری را جزباتکیه به تئوری انقلابی و علمی کمونیستی نمی توان پیش برد. این انقلاب حتمی است و سوخت ساز هم دارد اما با گرویدن به شیوه تفکر خرده بورژوائی سوختش به مراتب بیشتر از ساز آن خوهد بود.

ک.ابراهیم ـ ۸ فروردین ۱۳۹۲

★

واتیکان و سیاست بین المللی

بندیکت پاپ اعظم واتیکان استعفا کرد و کلیسای واتیکان که رهبری میلیونها کاتولیک را به لحاظ « معنوی » در دست دارد برای جانشین او انتخاب دیگری را انجام داد . این اولین باری است که در چند قرن گذشته پاپ استعفا داده است. در واتیکان سنت این است که با مرگ یک پاپ ، واتیکان فرد دیگری را به عنوان پاپ اعظم انتخاب می کند. پاپ نه تنها پدر روحانی همه کاتولیک ها و بالاترین مقام الهی بلکه رئیس دولت واتیکان هم به حساب می آید .بعد از دوره رنسانس و کم رنگ شدن مذهب در زندگی اجتماعی و کوتاه شدن دست دارودسته های مذهبی از سرجوامع به ویژه در اروپا ، کلیساها به صورت سمبل عقب ماندگی درآمدند و مورد نفرت عمومی شدند. ولی با رشد جوامع سرمایه داری و به طبع رشد طبقه کارگر و جنبش های سوسیالیستی، بورژوازی اروپا با به خدمت گرفتن دوباره کلیساها در سطحی محدودتر در جهت تحمیق مردم و درهم شکستن مبارزات آنها، به کلیساها رونقی دوباره بخشید و بخشی از بودجه های دولتی رسمی و غیررسمی را به خود اختصاص دادند. در دوران جدید کلیساها و روحانیت مسیحی همچون روحانیون مسلمان عامل دست بورژوازی و همکار و شریک قدرت اکثر حکومت های سرکوبگر و ارتجاعی بودند . بعد از دوره رنسانس و در قرون ۱۵ تا ۱۹ میلادی که نیروهای جدید استعمارگر جهانی شکل گرفتند ، کلیسا همه جا دست در دست اشغالگران و دولت های مرتجع عمل کرده و در آنجاهائی هم که نتوانسته به صورت مستقیم عمل کند، همان نقش را در شکل خدمات دهی انسانی و سازمان دادن مدارس مذهبی و غیره جلو برده است . بعد از اینکه بورژوازی اروپا برای کوتاه کردن دست کلیسا از قدرت دولتی و جامعه ، واتیکان را به مرکز روحانیت مسیحی تبدیل کرد تا به امروز اکثر قریب به اتفاق پاپ ها دست در دست دولت های استعمارگر اروپائی و کلا غرب، منافع بورژوازی امپریالیستی را با چهره ای «انسانی و معنوی» در کشورهای مختلف چه پیشرفته و چه پیرامونی جلو برده است . تاثیر سیاست های ارتجاعی و مخرب واتیکان در اوضاع کنونی جهان امروزه بر همگان آشکار است . هنوز نقش ارتجاعی پاپ ژان پل پنجم لهستانی در به بیراهه کشاندن جنبش کارگری لهستان تحت رهبری لخ والسا فراموش نشده است. به همین دلیل انتخاب پاپ ها برای جناح های مختلف امپریالیستی و سرمایه های فراملی موضوع مهمی است که کدام یک از کاردینال های مرتجع ، نزدیکتر به سیاست های امروزه جهانی امپریالیستی است. شتاب گرفتن حرکت در جامعه بشری چه در زمینه تولید و سیاست و غیره نمی تواند بورژوازی بین المللی را منتظر مرگ پاپی که هیچ کاری نمی تواند بکند ، نماید . به همین دلیل شما برای اولین بار در تاریخ جدید می بینید که پاپی که هنوز زنده است استعفا می کند و پاپی که در کارنامه اش همکاری با رژیم نظامی کودتاگر آرژانتین داشته و دستش به خون هزاران انسان کمونیست و دموکرات آغشته است ، به پاپی انتخاب می شود. صحنه های انتخاب و اولین سخنرانی او که از تلویزیون های سراسر جهان پخش

شد با حساسیت زیادی انتخاب شده بود و در آن به ابراز احساسات شدید مردم آمریکای لاتین (همزبانان پاپ) توجه کافی شده بود جدا از فریبکاری رهبران اروپائی که برای مراسم تحلیف پاپ به «خدمت» او رسیدند (در واقع او به خدمت آنها رسیده است)، اما پشت پرده انتخاب او چه گذشت؟ به طور رسمی معمول است که در انتخاب پاپ کاردینال های اعظم که معمولا نماینده کلیساهای کشورهای خودشان هستند جمع شده و در پشت درهای بسته به رای گیری می پردازند و تا انتخاب پاپ حق ارتباط با جهان خارج از محیط رای گیری را ندارند . ولی جالب است که معاون پاپ قبلی و نیز رئیس مراسم واتیکان در توضیح شرایط انتخاب کنندگان می گویند باید آنها تعهد کنند که همراه خود دستگاههای استراق سمع و الکترونیک هوشمند نیاورند تا انتخابات سالم بماند. این نشان می دهد که قبلا در انتخاب پاپ ها از طریق دستگاههای استراق سمع و الکترونیک هوشمند دستکاری شده است و چون گند کار در آمده حالا آقایان به فکر انتخابات سالم افتاده اند. اما این همه قضیه نیست این دستکاری در انتخابات آنهم در انتخاب پاپ که ظاهرا به موضوع معنویات و کارهای از این قبیل مشغول هست چه اهمیتی دارد . همانطور که در بالا توضیح دادم این به اوضاع سیاسی و نقش پاپ ها برمی گردد. امروزه در آمریکای لاتین یک جریان وسیع قاره ای علیه امپریالیست ها و دارو دسته های ارتجاعی جریان دارد. بهره گیری دارو دسته های امپریالیستی از اهرم های مختلف همچون کودتاهای نظامی ، اشغال نظامی و حتی محاصره نظامی و اقتصادی با شکست روبرو شده است. کشورهای آمریکای لاتین بسیاری از این توطئه ها را پشت سر گذاشته اند .امروز دشمنان مردم آمریکای لاتین به دنبال اهرم های جدیدی برای فریب مردم می گردند . به ویژه که آنها تجربه کلیسا و روحانیت مسیحی در دوران استعمار کهن در آفریقا و نفوذ در لهستان و ..... را دارند . از طرف دیگر کلیسا در چندین دهه گذشته از یک طرف دست در دست دیکتاتورهای نظامی آمریکای لاتینی داشته و از طرف دیگر تعداد بسیار کمی از آنها علیه آنها بوده اند . همین مسئله می تواند زمینه های فریب و تحمیق مردم آمریکای لاتین را از طریق انتخاب پاپ و دامن زدن به احساسات مذهبی آنها فراهم کند . پاپی که همزبان آنهاست و با شعار فریبنده به روی صحنه فرستاده شده است . اینکه این انتخاب چقدر می تواند در معادلات سیاسی آمریکای لاتین نقش بازی کند و احساسات مذهبی توده ها را تحریک کرده و همچون دارودسته های اسلامی به جریانی علیه عدالت طلبی و آزادی تبدیل شوند به آینده و سطح آگاهی توده های آمریکای لاتین برمی گردد. ولی از حالا از این انتخاب بوی توطئه های شومی علیه مردم آمریکای لاتین به مشام می رسد. آن توهمی که از الهیات آزادی بخش سخن می گفت مدتهاست به پایان راه خود رسیده . اما اینکه امپریالیست ها بتوانند همچون خاورمیانه و کشورهای اسلامی این نیروی عقب مانده مذهبی مسیحی را به توده های مردم آمریکای لاتین حقنه کنند با توجه به تاریخ مبارزات مردم آمریکای لاتین و جنبش قوی کارگری آن کار آسانی نخواهد بود . اما بدون افشای دائمی نیرویهای مذهبی و روشن کردن تفکرات عقب مانده آن همیشه این احتمال هست که آنها بتوانند با پشتیبانی نیروهای امپریالیستی و مرتجعین آمریکای لاتین نیرو بگیرند . و این نقطه خطری است که می تواند با رشد خود وضعیتی شبیه خاورمیانه را ایجاد کند.

غ.ع - ۲فروردین ۱۳۹۲

★

فساد و بحران چلیپاگون گردن امپریالیسم را می فشارد!

بحران بیکاری در ایالات متحده آمریکا:

«روز قیامت اقتصادی» خیره به ما نگاه می کند، اما، با دروغ های رسمی آنرا ازما پنهان نگهمیدارند

توسط پال کریگ رابرتس ، ۱۳ مارس ۲۰۱۳ ، مرکز تحقیقات جهانی

طبق گزارش اداره آمار نیروی کار آمریکا، اقتصاد ایالات متحده در در ماه فوریه ۲۳۶ هزار شغل جدید ایجاد کرد. این درست مثل اینست که بگوئیم من یک پل در بروکلین، نیویورک دارم و با قیمت خوبی در اختیار شما می گذارم. این مشاغل ادعا شده در کجا هستند؟

اداره آمار (BLS) می گوید: ۴۸ هزار شغل در کار ساختمانی ایجاد شد. این امر امکان دارد، با توجه به این که توسعه دهندگان املاک و مستقلات که تشنه درآمدند، وضعیت خانه سازی را بد تعبیر کرده باشند[1]،سپس ۲۳۷۰۰ شغل جدید در خرده فروشی ایجاد شده که با توجه به عدم وجود رشد درآمد مصرف کننده و پارکینگ های خالی از اتومبیل در مراکز خرید باور آن دشوار است.

معمای واقعی، ۲۰۸۰۰ شغل جدید ادعائی در صنایع فیلم برداری و ضبط صدا چیست؟ برای سالها این اولین باری است که من به دنبال گزارشات مربوط به مشاغل بودم، حتی چنین رده از مشاغلی که بتوانند مورد توجه من قرار گیرند.

در لیست اداره آمار نیروی کار، ۱۰۹۰۰ شغل در حساب داری به چشم می خورد که هم چنان که ما به زمان پرداخت مالیات های سالیانه می رسیم، شاید درست باشد؛ ۲۱۰۰۰ شغل در کارهای موقت (کمکی) و خدمات پشتیبانی از کسب و کار؛ ۳۹۰۰۰ شغل در امور بهداشتی و خدمات اجتماعی و ۱۸۰۰۰ شغل در مشاغل گارسونی و مشروب فروشی.

با این حساب ۵۰ هزار شغل در زمره کارهای مختلف قرار می گیرد، اما نه با چنان ادعای زیادی که قابل ملاحظه باشند. رسانه های بی بند و بار، کاهش نرخ بی کاری را از ۷,۹ درصد به ۷,۷ درصد در تیتر گزارشاتشان برای خشنود کردن مردم انعکاس دادند. ولی نظاره گران بازار می گویند که کاهش بیکاری به خاطر ۱۳۰ هزار نفر بیکار که قادر به پیداکردن کار نبوده و دلسرد شده و در نتیجه در اندازه گیری نرخ بیکاری به حساب نیامدند، می باشد.

نرخ رسمی بیکاری که بیکاران دلسرد را نیز به حساب می آورد، ۱۴,۳ درصد می باشد، جان ویلیامز متخصص آمار که بیکاران دلسرد (افرادی که دیگر در پی کار یابی نیستند) را به حساب می آورد، درصد بیکاری را ۲۳ درصد اندازه گرفته است.

به عبارت دیگر، **نرخ واقعی بیکاری، ۲ تا ۳ برابرنرخ موجود گزارش شده است.** نظاره گر بازار براین باور است که نرخ بیکاری قبل از این که قابل فهم باشد، بیش از حد سیاسی شده است. او پیشنهاد می کند که نرخ مشارکت نیروی کار به جای آن استفاده شود. این میزان، در حال سقوط قابل ملاحظه ای می باشد که خود بازتاب دلسری

عدم توانی برای پیدا کردن شغل را نشان می دهد.

جان ویلیامز (۲) می گوید که تحریف در تنظیم عوامل فصلی اغراق آمیز، اغراق درمزدهای ماهانه را تا حدود ۱۰۰ هزار شغل دربر می گیرد. اطلاعات مشاغلی که فصلی تنظیم نشده ، حدود یک و نیم میلیون شغل را کمتر در اقتصاد نشان می دهد.

در این ارتباط، جان ویلیامز گزارش می دهد که تقلب رسمی در نرخ سالانه تورم برای مصرف کننده که ۱,٦ درصد درنظر گرفته شده، در واقع حتی با استفاده از متدولوژی رسمی ایالات متحده درسال ۱۹۹۰ ، نرخ تورم ۹,۲ درصد می باشد. به عبارت دیگر، نرخ تورم ٥,۷٥ برابر بیشتر از میزان گزارش داده شده است. اگرجان ویلیامز درست بگوید، نرخ بهره اوراق قرضه بسیار منفی باید باشد

در طول این سالها، معیار سنجش تورم به دو طریق تغییر یافته است. یکی معرفی جایگزینی برای آنچه که قبلاً وزن ثابت سبد کالاها بود. در اندازه گیری سابق، اگر قیمت یک فقره در سبد خرید (شاخص) افزایش می یافت، شاخص تورم مصرف کننده با وزن آن فقره در سبد افزایش می یافت.

دراندازه گیری براساس جایگزینی، اگر قیمت یک فقره در سبد افزایش یابد، این فقره از سبد حذف می گردد و فقره ارزان تری جایگزین آن می شود. به عنوان مثال، اگر قیمت گوشت نیویورک استیک افزایش یابد، شاخص قیمت مصرفی جدید جایگزین قیمت ارزان تر آن گوشت می گردد.

در این معیار جدید سنجش، نرخ تورم نه با اندازه گیری استاندارد ثابت زندگی، بلکه با یک استاندارد رو به کاهش زندگی که پائین نگهداشته شده است، صورت می گیرد.

دیگر دست کاریهای استفاده شده برای نشان دادن مهار سنجش نرخ تورم، رده بندی کردن دوباره بسیاری از قیمت های افزایش یافته به عنوان «پیشرفت کیفیت ها» است. افزایش قیمت ها که منعکس کننده پیشرفت کیفیت هاست، به سنجش تورم بالا برگردانده نمی شود. به عبارت دیگر، اگر قیمت یک محصول افزایش یابد، افزایش قیمت یا قسمتی از آن می تواند به کیفیت پیشرفته گی نسبت داده شده و نه به افزایش قیمت های جزء یا قیمت انرژی آن. هم چنانکه توجیهی است برای پائین نگهداشتن مقدار تورم به منظور صرفه جوئی در پول برای دولت در تنظیم هزینه برای بیمه اجتماعی ، به طوری که پیشرفتهای کیفی بیش از حد برآورده می شوند. مصرف کنندگان مجبور به پرداخت قیمت های بالاتری هستند، و به عنوان درآمد، به جز برای یک درصدی ها، استاندارد زندگی برای ۹۹ درصدی ها پائین تر درنظرگرفته می شود.

اندازه گیری تورم دست کم گرفته شده، به دولت اجازه می دهد که رشد تولید نا خالص داخلی را واقعی نشان دهد و در نتیجه پایان رکود اقتصادی در دسامبر ۲۰۰۷ را، و این به دولت اجازه می دهد که در آخرین گزارش در مورد خرده فروشی واقعی، تطبیق دوباره به سطح قبل از رکود اقتصادی را نشان دهد.

با این حال، هنگامی که به درستی اندازه گیری شود، هم چنان که جان ویلیامز انجام داد، تصویر واقعی خرده فروشی کاهش عمیقی را از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ و قرار گرفتن تا به حال آن در سطح پائین نشان می دهد.

دلیل واقعی که خرده فروشی نمی تواند بهبود یابد اینست که درآمد واقعی متوسط هفتگی در مسیر تنزلی خود قرار دارد. در اوایل این قرن جدید، نبود رشد درآمد برای بخش عمده ای از جمعیت ایالات متحده خود را با افزایش بدهی مصرف کننده پنهان کرده بود. آمریکائی ها قرض می کردند تا خرج کنند، و این عمل اقتصاد را روی پای خود نگهمیداشت و این حالت به نقطه ای رسیده بود که بدهی مصرف کنندگان به سطح بیشتر از درآمدشان رسیده بود. گزارش جان ویلیامز نشان می دهد که درآمد واقعی هفتگی آمریکائی ها قدرت خرید کمتری را در مقایسه با سالهای ۱۹٦۰ و ۱۹۷۰ دارند.

بازتاب کاهش قدرت خرید دلارها را می توان دراین دیدکه قیمت طلا و نقره به دلار، به طور چشم گیری در دوران رژیم های بوش و اوباما افزایش یافته است.

در مدت دو سال گذشته، فدرال ریزرو و بانکهای وابسته به آن، طلا را تا زیر سقف ۱۷٥۰ دلار نگهداشتند. آنها این کار را با فروش اوراق قرضه در بازار طلا انجام می دهند.

آنجا دو بازار طلا وجود دارد. یک بازار، بازار برای ابتیاع خود طلا توسط افراد و بانکهای مرکزی است. افزایش تقاضا برای شمش طلا، افزایش قیمت طلا را در بازار نشان می دهد.

آن بازار دیگر، بازار اوراق سفته بازی است که درآن مؤسسات مالی بر روی قیمت آینده طلا شرط بندی می کنند. با قرار دادن مقادیر زیادی از این اوراق، این بازار را می توان برای جلوگیری از افزایش قیمت طلای واقعی بکار برد. فدرال ریزرو که می تواند اسکناس را به طور نا محدود به چاپ برساند، می تواند هرگونه ضرر و زیان در قراردادهای دلالان خود را پوشش دهد.

این برای فدرال ریزرو بسیار اهمیت دارد که سیاست نرخ بهره پائین را حفظ کند واز افزایش قیمت شمش طلا جلوگیری کند. اگر قیمت های طلا و نقره نسبت به دلار هم چنان افزایش می یافت، فدرال ریزرو نمی توانست قیمت اوراق قرضه را بالا برده و بهره را پائین نگهدارد. اگر ارزش دلار نسبت به طلا به طور گسترده ای تصور می شود که رو به کاهش است، قیمت دارائی های خصوصی به انضمام اوراق قرضه نیز پائین خواهد آمد. اگر دلار ارزش خود را از دست دهد، فدرال ریزرو کنترل بر روی بهره ها را از دست خواهد داد و حباب مالی ایالات متحده آمریکا خواهد ترکید که به نوبه خود جهنمی برای همگی خواهد شد.

برای پیشگیری از روز قیامت، فدرال ریزرو و بانکهای وابسته به آن، قیمت طلا را در یک حد نگهمیدارند. پابرجا نگهداشتن قیمت طلا توسط فدرال ریزرو موقتی است. هم چنان که فدرال ریزرو به چاپ هر چه بیشتر اسکناس ادامه می دهد، قیمت طلا بالاخره از کنترل فدرال ریزرو خارج خواهد شد و همین طور نرخ بهره و تورم نیز از کنترل خارج می شوند.

فدرال ریزرو طوفان کامل و همه جانبه ای ایجاد کرده است که می تواند ایالات متحده و شاید کل جهان غرب را در خود ببلعد.

دکتر رابرتس در دوران دولت ریگان، معاون وزیر خزانه داری ایالات متحده در مورد سیاستهای اقتصادی بود. او سر دبیر و دانشیار و مقاله نویس در ژورنال وال استریت، مقاله نویس برای بیزنس ویک و سرویس خبری هاوارد بود.

HYPERLINK “http://www.counterpunch.org/2013/03/08/LIS-housing-is-therecovery
(1)www.counterpunch.org/2013/03/08/LIS-housing-is-therecovery
(2) HYPERLINK “http://www.shadowstats.com” www.shadowstats.com

---

چهره پنهان اعمال سیاست ریاضت کشی:

در عین حال، مدیران شرکتهای آمریکائی پولهای نقد را به جیب می زنند

توسط آندره دیمون، 22 مارس، 2013 ، وب سایت سوسیالیست جهانی

همان طورکه دولت آمریکا آماده **کسر**

کردن حقوق و مزایای بیش از یک میلیون از کارگران و کارمندان دولت فدرال و کم کردن بیش از حد صدها میلیارد دلار از هزینه های اجتماعی است، مدیران شرکتهای عظیم در ایالات متحده در میان کسانی هستند که بالاترین مقدار مزد را در طول تاریخ دریافت می کنند. روزنامه ایالات متحده امروز (USA Today)، روز پنج شنبه گزارش داد که حد اقل 10 نفر از مدیران اجرائی، هر کدام 50 میلیون دلار در سال 2012 به چنگ آوردند، و این درآمد تا حد زیادی به خاطر فروش سهام هائی که در بازار رو به افزایش بودند صورت گرفت. طبق گزارش همین روزنامه، «در اوایل سال 2013 ، وکیل پرونده های پرداختی های سال 2012 ، شرح و نشان می دهد که تعداد فزاینده ای از مدیران اجرائی، 5 میلیون دلار یا بیشتر را به چنگ آوردند، سودی که می تواند انباشت بی همتائی از نظر وسعت و اندازه از زمان بحبوحه شوق شروع اینترنت که مدیران فنی این کمپانی ها را بیش از یک دهه قبل ثروتمند ساخته بود».

وال استریت ژورنال در تجزیه و تحلیل خود، مشاهده کرد که پرداختی به مدیران اجرائی بیشتر از هر زمان دیگر به طور مستقیم به ارزش سهام گره خورده است، این روزنامه اشاره کرد که در سال گذشته بیش از نیمی از پرداختی ها در شرکتهای بزرگ به «سهام یا عملکرد مالی » گره خورده است. و این در مقایسه با سال ۲۰۰۹ می باشد که فقط ۳۵ درصد سال ۲۰۱۲ بود.

طبق گزارش USA Today، با توجه به محاسبات اولیه، در میان بالاترین بسته بندیهای پرداختی، مدیر اجرائی (یا عامل) استار باکس (Star Box)، هوارد شولتس (Howard Schultz) می باشد که گزینه های سهام او به ارزش ۱۰۳,۳ میلیون دلار در امسال می باشد، به اضافه ۳۰ میلیون دلار در پرداختی های دیگر از سهام و غیره، هم چنین ۱۰,۲ میلیون دلار سهام مقرره.

مدیر عامل شرکت فورد، آلن میولالی (Alan Mulally) به همین ترتیب ۶۱ میلیون دلار به خاطر نقد کردن سهام هایش که در سال گذشته به او اعطا شده بود به چنگ آورد که به ۲۱ میلیون دلار پاداش او اضافه می شود. این پرداخت به واسطه ی افزایش شدید در سود آوری که حاصل کاهش مزد به کارگران تازه استخدام یعنی ۱۵ دلار در هر ساعت و اخراج کارگران و کارمندان صورت گرفت.

مقدار دریافتی Mulally بیش از ۲۵۰۰ برابر کارگران تازه استخدام شده اتومبیل سازی فورد می باشد.

تیم کوک (Tim Cook)، مدیر عامل شرکت اَپل (Apple)، مبلغ ۱۳۹,۷ میلیون دلار از سهام محدود مقرره به او در سال گذشته به جیب زد در حالی که به مدیر عامل Oracle، Larry Elison، ۹۰ میلیون دلار سهام اعطا شد.

این پرداختی ها تنها یک نمونه از مبالغ هنگفتی است که طبقه حاکم به خود اختصاص می دهد. بازار سهام، متورم شده از طریق ۸۵ میلیارد دلار (اسکناس چاپ شده) تحویل داده شده در هرماه به بانکها توسط فدرال ریزرو آمریکا نسخه انتقال اصلی برای این غنی سازی است.

حرص و طمع طبقات حاکم با اقدامات دولت تسهیل شده است و به ویژه در دولت اوباما صورت گرفته است. پس از فروپاشی مالی در سال ۲۰۰۸ ، قرار گرفتن در معرض خشم توده های مردم در مخالفت با این پرداخت ها به مدیران اجرائی، دولت اوباما با صراحت مخالف هرگونه محدودیت در مورد این پرداختی ها بود. اوباما مکرراً گفت: « ما ثروت را بی اعتبار نمی کنیم». پیشنهادات برای این پرداخت ها به مدیران عامل متمرکز شد. به تشویق کمپانی ها که این پرداختی ها را به طور مستقیم مشروط به« عملکرد» آنها - به عنوان مثال، به ارزش سهام صورت دهند .حتی در حالی که مدیران اجرائی شرکتها و اعضای دیگر آلیگوپولیهای مالی پرداختی های نجومی را به جیب می زنند، خود داری مداوم رسانه ها و شرکای شرکتهای غول پیکر این است که هیچ پولی برای پرداخت هزینه های اجتماعی وجود ندارد و روی این اصل هزینه های مراقبت های بهداشتی وبرنامه های مربوط به بازنشستگی باید قطع گردد و درآمد کارگران کاهش یابد.

درماه آینده، در نتیجه ی ۸۵ میلیارد دلار «مصادره» کاهش هزینه ها، به بیش از یک میلیون نفر از کارمندان دولت فدرال، مرخصی برنامه ریزی شده تعلق خواهد گرفت که در نتیجه کاهشی برابر با ۲۰ تا ۳۵ درصد از درآمد آنها خواهد بود. این نوع کاهش ها هم زمان با ده ها میلیارد دلار کاهش در آموزش عمومی، برنامه های فقر زدائی و بیمه بیکاری همراه می باشند.

هر دو حزب دمکرات و جمهوری خواه اذعان به این دارند که این کاهش ها دائمی خواهد بود، و نوبت در حال حاضر بر این است که توافقی را به منظور کاهش بسیار زیاد صد ها میلیارد دلاری از مواظبت پزشکی (Medicare)، کمک پزشکی (Medicaid) و بیمه اجتماعی (Social Security) ایجاد کنند. هدف نهائی نخبگان حاکم، بی مصرف کردن و از بین بردن هرچیزی که به عنوان بسته بیمه اجتماعی باقی می ماند، و سقوط طبقه کارگربه وحشتناک ترین نوع فقرو فلاکت اجتماعی است.

این استدلال که پول برای پرداخت هزینه های این برنامه ها وجود ندارد پوچ و بی معنی است، زیرا مقادیر زیادی پول نقد هم اکنون به دست این مدیران اجرائی می رسد و یا به سادگی در ترازنامه های شرکتها موجود است. در سال ۲۰۱۲ ، طبق گزارش مودیز (Moody›s)، مقدار پول نقدی که توسط شرکتهای بزرگ غیر مالی ایالات متحده نگهداری می شد، ۱۰ در صد افزایش یافت، یعنی مقداری برابر با ۱,۴۵ هزار میلیارد دلار. این رقم اندازه ای کافی برای ۱۷ بارپرداخت هزینه های مصادراتی کاهش می باشد.

در واقع اَپل (Apple) که پول نقد ذخیره اش به ۱۳۷ میلیارد دلار افزایش یافت، نه تنها می تواند کاهش مصادره امسال را بپردازد، بلکه ۵۰ میلیارد دلار دیگر هم برایش باقی می ماند.

سرشار از میلیاردها دلار پول نقد، بدون تمایل برای سرمایه گذاری، شرکتهای عظیم به طرز چشمگیری پرداخت سود سهام به سرمایه گذاران را افزایش دادند. روزنامه نیویورک تایمز در اوایل این ماه گزارش داد که شرکتهای وابسته به Standard & Poor ۵۰۰، قرار است ۳۰۰ میلیارد دلار سود در سال جاری به سرمایه داران بپردازند، بیش از پرداختی های سال قبل که ۲۸۲ میلیارد دلار بود. شرکتهای آمریکائی مبلغ ۸. ۱۱۷ میلیارد دلار از سهام خود را در ماه گذشته خریدند که از سال ۱۹۸۵ تا به حال بی سابقه بوده است.

رابطه طبقه حاکم آمریکا با سایر مردم جامعه، اساساً انگلی است. در طول این دوره از سه دهه، تحت شرایط رکود اقتصادی، قمار بازی در بازار سهام، به جای تولید، تبدیل به مکانیسم مرکزی انباشت سرمایه شده است.

بحران سال ۲۰۰۸ ، کاملاً بدور از معکوس شدن این روند، آنرا تقویت کرده است. طبقه حاکم با تصرف این بحران انتقال ثروت را به مراتب تشدید نموده است. افزایش بی کران حقوق مدیران عامل و پرداختی ها به سرمایه گذاران از یک سو، و بدبختی های سراسری اجتماعی از سوی دیگر، در واقع دو طرف یک روند مشابه اند.

طبقه حاکم ایالات متحده تقریباً با بی شرمی تمام و با نا دیده گرفتن عواقب اعمالش، به اقدامات خود ادامه می دهد. در میان فقر و بیکاری انبوه، وحشیانه ترین اقدامات ریاضت اقتصادی را در سراسر جهان اعمال می کند، اشرافیت مالی درگیر در مجالس عیاشی و میگساری غیر قابل کنترلی را درهیبت اجتماعی اش به جلو می راند. چنین اقداماتی، با این حال، از توجه مردم دور نخواهد ماند. آنها در داخل ایالات متحده سرچشمه عظیم اپوزیسیون اجتماعی را در شکل مبارزه طبقه کارگر بوجود خواهند آورد.

از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که درزیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتا این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند.
هیئت تحریریه

******

دو درویش زندانی در ایران پس از سه ماه در۲۶ فروردین به اعتصاب غذای خود پایان دادند

اگر دردهه ی ۱۹۶۰ بابی ساندرز از مبارزان ایرلندی با بیش از دوماه اعتصاب غذا احترام زیادی را درسراسرجهان دربرخوردبه مقاومت مبارزان ایرلندی علیه سلطه ی استعمارپیر انگلستان به وجودآورد و ماهیت درنده خوی رژیم سلطنتی انگلستان راعیان نمود. امروز در عصربربریت نظام سرمایه داری جهان این بار درایران این بربریت درابعادی فاجعه آمیزتر خود را نشان داد. دو درویشی که اعتصاب غذا کرده بودند در زندان وکیل آباد شیراز زندانی هستند. یک منبع رسمی وابسته به دراویش گنابادی می گوید که با برآورده شدن درخواست دو درویش زندانی که چیزی جز رسیده گی به پرونده ی شان نبود و جلادان رژیم حاضربه تن دادن به این خواست اولیه آنان نبودند، دست به اعتصاب غذا زدند و نهایتا پیروزشدند. در شیراز، آنها به سه ماه اعتصاب غذای خود پایان داده اند. قابل توجه است که مهدی خزعلی از سرای اهل قلم بیش از صد روز است که در اعتصاب غذا به سر می برد و طی این مدت بارها به بهداری اوین اعزام شده است.

******

سلطه حزب موتلفه بر مبادلات ۴۴ میلیارد دلاری ایران

ردیف	عنوان اتاق مشترک خارجی	رئیس اتاق	حجم مبادلات در سال 2012(میلیون دلار)
1	اتاق ایران و انگلیس	علی نقی خاموشی	228
2	اتاق ایران و چین	اسدالله عسگراولادی	17277
3	اتاق ایران و روسیه	اسدالله عسگراولادی	1362
4	اتاق ایران و استرالیا	اسدالله عسگراولادی	16404
5	اتاق ایران و کانادا	علامیرمحمد صادقی	196
6	اتاق ایران و کره جنوبی	علامیرمحمد صادقی	7440
7	اتاق اکو	علامیرمحمد صادقی	6500
8	اتاق ایران و عربستان	علامیرمحمد صادقی	298
9	اتاق ایران و عمان	علامیرمحمد صادقی	210
10	اتاق ایران و افغانستان	علامیرمحمد صادقی	2652
11	شورای ایران و بحرین	علامیرمحمد صادقی	31.2
12	شورای ایران و قطر	علامیرمحمد صادقی	102
13	اتاق ایران و عراق	یحیی آل اسحاق	6386
14	اتاق ایران و سوئد	علی عبداللهیان	1201
		جمع کل	44047.3

"سلطه حزب موتلفه بر مبادلات ۴۴ میلیارد دلاری ایران" 2013/04/10 دیگربان: روزنامه «شهروند» گزارش کرد ریاست ۱۴ اتاق و شورای مشترک بازرگانی خارجی با ۴۴ میلیارد دلار مبادلات تجاری در دست پنج عضو ارشد حزب موتلفه است. این روزنامه روز سه شنبه (۲۰ فروردین) در گزارشی با عنوان «عالیجنابان بازار» به بررسی «سلطه موتلفه اسلامی بر مبادلات ۴۴ میلیارد دلاری ایران» پرداخته است. «شهروند» از علاء میرمحمد صادقی، اسدالله عسگر اولادی، یحیی آل اسحاق، علی عبداللهیان و علینقی خاموشی به عنوان روسای این ۱۴ اتاق و شورا نام برده که همگی آنها عضو یا نزدیک به حزب موتلفه هستند. به نوشته این روزنامه «این بازارهای بین المللی همان اتاقهای مشترک بازرگانی ایران با سایر کشورها هستند که بر اساس جدیدترین آمارها بیش از ۴۴ میلیارد دلار حجم مبادلات بازرگانی در آن حوزه انجام میشود.» این روزنامه در ادامه گزارش خود از علاء میرمحمدصادقی به عنوان رئیس هشت اتاق مشترک بازرگانی نام برده است. اتاقهای مشترک بازرگانی ایران با کانادا، عمان، افغانستان، عربستان

******

مهر، مرکز آمار ایران اعلام کرد:

در راستای اجرای ماده ۵۴ قانون برنامه پنجم توسعه کشور در خصوص مرجعیت رسمی مرکز آمار ایران برای تهیه، اعلام و انتشار آمارهای رسمی کشور، گزارش "شاخص قیمت کالا و خدمات مصرفی خانوارهای شهری کشور" اعلام می شود و این گزارش شامل سری زمانی ماهانه سال ۱۳۹۱ است. ۱- شاخص کل (بر مبنای ۱۰۰=۱۳۸۱) در اسفند ماه سال ۱۳۹۱ عدد ۶۰۱,۴ را نشان می دهد که نسبت به ماه قبل ۳ درصد افزایش داشته است که سهم گروه عمده خوراکی ها، آشامیدنی ها و دخانیات از این افزایش ۸۵,۱ درصد و سهم گروه عمده کالاهای غیرخوراکی و خدمات از این افزایش ۱۴,۹ درصد است. افزایش شاخص کل نسبت به ماه مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) ۴۰,۶ درصد است. درصد تغییرات شاخص کل (نرخ تورم شهری) در دوازده ماه منتهی به اسفندماه سال ۹۱ (تورم سال ۹۱) نسبت به دوره مشابه سال قبل ۳۱,۵ درصد است که در مقایسه با این رقم در بهمن ماه ۱۳۹۱ (۳۰,۲ درصد) افزایش یافته است.

۲- شاخص گروه عمده " خوراکی ها، آشامیدنی ها و دخانیات" در این ماه به رقم ۸۹۵,۶ رسید که نسبت به ماه قبل ۶,۷ درصد افزایش نشان می دهد. شاخص گروه اصلی "خوراکی ها" در ماه مورد بررسی به عدد ۹۳۷ رسید که نسبت به ماه قبل ۷ درصد افزایش نشان می دهد. شاخص گروه اصلی "خوراکی ها" نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۷,۴ درصد افزایش نشان می دهد و نرخ تورم دوازده ماهه این گروه ۴۶,۷ درصد است. شاخص گروه عمده "خوراکی ها، آشامیدنی ها و دخانیات" نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۸,۵ درصد افزایش نشان می دهد و درصد تغییرات این گروه در دوازده ماه منتهی به اسفندماه ۹۱ نسبت به دوره مشابه سال قبل ۴۷ درصد است.

۳- شاخص گروه عمده "کالاهای غیر خوراکی و خدمات" در اسفندماه ۹۱ به رقم ۴۹۳,۹ رسید که ۰,۷ درصد نسبت به ماه قبل افزایش نشان می دهد. میزان افزایش شاخص گروه عمده " کالاهای غیرخوراکی و خدمات" نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۰,۸ درصد بوده است و نرخ تورم دوازده ماه منتهی به اسفندماه سال ۱۳۹۱ نسبت به دوره مشابه سال قبل این گروه ۲۳,۸ درصد است.

همچنین بررسی ارقام مربوط به تغییرات قیمت کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای شهری در ماه های سال ۹۱ نشان می دهد در فروردین ماه سال گذشته نسبت به دوره مشابه سال قبل " نرخ تورم" به میزان ۲۶,۴ درصد، در اردیبهشت ۲۶,۲، خرداد ۲۶، تیر۲۵,۹، مرداد ۲۵,۹، شهریور ۲۵,۹، مهر ۲۶,۴، آبان ۲۷,۲، آذر ۲۷,۹، دی۲۸,۸، بهمن ۳۰,۲

و اسفند ۳۱,۵ درصد افزایش یافته است. ۲۰۱۳/۰۴/۰۱

******

قاضی صلواتی از درون فروپاشیده است

به قول معروف: وقتی افتاد فتنه ای درشام - هرکه ازگوشه ای فرارفتند!)

سایت ملی مذهبی : ابوالقاسم صلواتی معروف به قاضی صلواتی یکی از قضات گوش به فرمان بازجویان که تاکنون بی رحمانه حکم های تند و خشن فراوانی را علیه متهمان سیاسی صادر کرده است از درون به هم ریخته و حال مناسبی ندارد. طبق همین شنیده که از منابع نزدیک به افراد امنیتی نقل شده است وی به علت حجم زیاد کار و فشارهای روانی ناشی از اعمال فشار به وی توسط بازجویان و نیروهای امنیتی برای صدور هر نوع حکمی که اراده بازجویان برآن قرار دارد ،برای متهمان سیاسی ولو محتویات پرونده به روشنی خلاف آن را نشان میدهد؛ دچار افسردگی و فروپاشی درونی شده است.

هم چنین گفته می شود وی تمایل چندانی برای قضاوت ندارد اما همچنان بی اراده در دست بازجویان است و ماشین امضای احکام سفارشی آنان شده است.

شایان ذکر است در گذشته نیز برخی دیگر از قضات دادگاه هایی که متهمان سیاسی را محاکمه میکردند دچار همین وضع می شدند. قضاتی که بنا به نقاط ضعف قبلی شان و یا به خاطر به برخی فرصت طلبی ها و منفعت طلبی هایی که در گوش به فرمانی در این نوع پرونده ها دارند؛ دست به هر کاری زده و هر اراده ای که بازجویان برای اعمال فشار و شکنجه برمتهم، تمدید بی دلیل قرار و حبس در انفرادی، فشار به خانواده های زندانیان، صدور احکام سنگین، ممانعت از مرخصی و .. دارند؛ را عملی می کردند.

شایان ذکر است در گذشته نیز برخی دیگر از قضات دادگاه هایی که متهمان سیاسی را محاکمه میکردند دچار همین وضع می شدند. قضاتی که بنا به نقاط ضعف قبلی شان و یا به خاطر به برخی فرصت طلبی ها و منفعت طلبی هایی که در گوش به فرمانی در این نوع پرونده ها دارند؛ دست به هر کاری زده و هر اراده ای که بازجویان برای اعمال فشار و شکنجه برمتهم، تمدید بی دلیل قرار و حبس در انفرادی، فشار به خانواده های زندانیان، صدور احکام سنگین، ممانعت از مرخصی و .. دارند؛ را عملی می کردند.

شایان ذکر است همین قاضی در جریان این پرونده به منافع مادی بسیار زیادی رسیده بود و به گفته یکی از دوستان وی برای پیمودن عرض زمینی که وی از منافع مادی حاصله از این زمین خریداری کرده باید با ماشین دقایق طولانی صرف می کرد!

******

جنگ عراق : ۱۰ سال جنایت و دروغ

سیمون باتلر ـ ۲۴ مارس ۲۰۱۳

این یکی ازطنزهای تلخ تاریخی این قرن است که جنگی تا به حال به مثابه بخشی ازبه اصطلاح جنگ علیه ترور تبدیل به بدترین جنگی تروریستی شده است.

سازمان غیردولتی آمریکا درمورد سیاست خارجی ارزیابی می کند که بیش از ۱۴۵۰۰۰۰ عراقی طی این ۱۰ سال از شروع جنگ کشته شده اند.

این به طورمتوسط ۱ نفر از ۱۷ تا ۱۸ عراقی را دربرمی گیرد. این نسل کُشی درعراق جان بیشتری را نسبت به نسل کُشی در رواندا گرفته است.

... درنظربگیریم که یک چنین فاجعه ای درابعاد همین ارقام برای هرفرد درکامبرا، نیوکاستل، وواللونگونگ، هوبارت، جیلونگ و داروین(دراسترالیا) رخ داده باشد. تصورآن نیز قابل هضم نیست.

به ماگفته شد که غرب به خاطر خطر وجود سلاحهای کشتارجمعی درعراق حمله کرد که ثابت شد یک دروغ آشکاری دراین موردبود. اما به نام نجات جهان از این سلاحهای کشتارجمعی عراقی، عراقیها مورد حمله ی یکی از بدترین حملات سلاحهای کشتارجمعی قرارگرفتند.

حملات با بمبارانهای معروف به " ضربه و هراس انداختن" آمریکا شروع شد. نوآمی کلاین می گوید که بیش از ۳۰۰۰۰ بمب در ۶ هفته ی اول جنگ ، همراه با ۲۰۰۰۰ موشک هدایت شونده دقیق کروز(جالب این که ۲/۳ کل کروزهای تولیدشده تا آن روز) فروریخته شد.

در هجوم سال ۲۰۰۳، و درجنگ خلیج درسال ۱۹۹۹، صدها تُن اورانیوم تضعیف شده درسراسر عراق ریخته شد. اورانیوم تضعیف شده نیمه عمری معادل ۷۰۰ تا ۵ ۴ میلیاردسال دارد و این مسئله به این زودی پایانی درعراق نخواهد داشت.

این، به تنهائی باآشغالهای سمی باقی مانده ازجنگ، باعث بروز مرض سرطان واگیر و ناقص الخلقه ای شده است. قبل از جنگ خلیج، ۴۰ نفر از ۱۰۰۰۰۰ نفرعراقی دچار سرطان می شدند. در۱۵ مارس تلویزیون الجزیره گفت که ازسال ۲۰۰۵، افزایش نرخ سرطان ۴۰۰٪ شده است. برخی از پزشکان عراقی می گویند این رقم بسیار کمتر ارزیابی شده و ارقام واقعی دو برابر آن می باشند. شهرفلوجه شاید بدترین دچارآسیب شده گان باشد. درسال ۲۰۰۴، نیروهای آمریکا ۲ بار حکومت نظامی را با توجیه این که "جنگ جویان دشمن" درآن قراردارند، برقرارنمودند. اورانیوم تضعیف شده و سلاحهای شیمیائی نظیر فسفرسفید به کارگرفته و شهر را تبدیل به ویرانی کامل سوخته شده نمودند.

محققان بعدها با ۷۱۱ خانواده درفلوجه ملاقات نموده و درمورد حوادث مربوط به سرطان و نوزدان معلول سوئال کردند. نتایج در سال ۲۰۱۰ منتشرشد. یکی از ناشران گفت فلوجا "بزرگ ترین نرخ آسیب دیده گان ژنتیکی درمیان مردمانی که مورد بررسی قرارگرفته اند، را نشان می دهد". مرگهای ناشی از سرطان و دیگر ناخوشیهای مربوط به جنگ به عنوان صدمات جنگی در سیاست خارجی عراق منعکس نمی شوند.

به ما گفته شد که تجاوز به عراق مردم عراق را آزاد نموده و برای آنها دموکراسی آورد. درست بعداز تجاوز، پال برمر حاکم انتخاب شده توسط آمریکا به عراقیها نمونه دقیقی از کلمات آزادی و رهائی برای چه کسانی را از دید آمریکا ، ارائه داد.

خانم کلاین درکتابش **دکترین ضربه زدن** می گوید که طی یک هفته درکار، برمر خصوصی سازی ۲۰۰ شرکت عراقی را اعلام نمود. نرخ پرداخت مالیات کورپوراتی از ۴۵٪ به ۱۵٪ آورده شد

به استثنای صنعت نفت، شرکتهای خارجی حق تصاحب ۱۰۰٪ دارائیهای عراق را یافتند و استفاده از آنها را بدون پرداخت مالیات به دست آوردند.

برمر هم چنین کنترل دارائی شرکت ملی نفت عراق ۲۰ میلیارد دلاری را به دست گرفت، که تقریبا نیمی از آن هرگز حساب رسی نشد. با تجاوز بازارآزاد، دارائی عراقیها ربوده شد.

مدافعان جنگ تاکید می کنند که عراق محلی بهتر، امن تر از دوره صدام حسین شده است. سازمان پناهنده گی بین المللی می گوید امروز حدود ۳ میلیون عراقی درکشورخودشان پناهنده شده اند، با زنده گی در "خوف دائم، با دست رسی کمتری به پناه گاه، غذا، و خدمات پایه ای".

عراق یکی از ۵ کشورجهان بود که

درآن نرخ مرگ و میر است که بنا به **هوفینگتون** پُست (۲۰۱۱)، بین سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۹ افزایش یافته است.
شفافیت جهانی می گوید: "عراق آزادشده" یکی از فاسدترین کشورهای جهان است. طبق گزارش سایت ضدجنگ، سیاست مداران مخالف نوری مالکی نخست وزیر موردحمایت آمریکا، می گویند درسال گذشته بیش از ۱۰۰۰ نفر از مخالفان سیاسی دست گیر شده و مورد شکنجه قرارگرفته اند. این نظر که عراق اینک دموکراتیک شده بیمارگونه ترین جوک است. دریک آتش گشودن به تظاهرات در ۸ مارس در موصل، حداقل یک نفر بنا به اظهارات ناظران حقوق بشر در ۱۶ مارس، کشته شد. در فلوجه نیز در ژانویه با گشودن آتش ۸ نفر را درتظاهرات کشتند.
قدوم الجبوری، یک شهرنشین دربغداد می گوید "ما درگذشته تنها یک دیکتاتور داشتیم، اکنون ما صدها دیکتاتورداریم...هیچ چیزی بهبود نیافته است"....
به طورمطمئنی تظاهرات کننده گان ضدجنگ در محکوم کردن تجاوز به عراق حق داشتند. ما حق داشتیم علیه جنگی مُهیب و وحشیانه اعتراض کنیم. ماحق داشتیم بگوئیم که این جنگ یک جنایت است. ما حق داشتیم بگوئیم که سیاستمدارانی که این جنگ را پیش بردند نظیر جورج دابلیو بوش، تونی بلر، و جون هوارد جنایتکاران جنگی هستند. آنها را باید به محاکمه کشید

******

آفریکوم درگیری بیشتری را در مالی، نیجریه و سومالی تدارک می بیند

بانگ خبری درسکوت ـ ۱۸ مارس

براساس اظهارات ژنرال ارشد کارتر اف. هام طی دیداربا کمیته خدماتی ارتش درداخل در ۱۵ مارس ۲۰۱۳، القاعده درمراکش اسلامی در شمال مالی خطر مستقیمی است برای منافع امنیتی ملی آمریکا. او گفت که در ماموریتهای آفریکوم پیشرفهائی حاصل شده است؛ خطرات جدیدی امسال به وجودآمده اند که اهمیتی استراتژیک برای ایالات متحده و متحدانش دارند. طبق گزارش **سرویس مطبوعاتی نیروهای آمریکا وابسته به وزارت دفاع آمریکا : "ژنرال گفت که سه سازمان افراطی خشونت طلب به طور ویژه ای درآفریقا مطرح اند: القاعده در مراکش اسلامی،(القما)، فعال در شمال و غرب آفریقا؛ بوکو حرام درنیجریه؛ و الشباب در سومالیا."** هرچند که مشغله ی عمده ی هام منطقه شمال مالی است، چون که منافع امنیتی ملی آمریکا را مستقیما تهدید می کند. تجاوز فرانسه درژانویه ۲۰۱۳ برای جلوگیری از القاعده مراکش اسلامی موفقیت نظامی آشکاری دررابطه با رهبری آفریکوم نبوده است. القاعده مراکش اسلامی با گروه مبارزاسلامی لیبی(گمال) رابطه دارد، گروهی که فرانسه با آن درلیبی همراه با تجاوز ناتو به لیبی مداخله نمود و سلاح و هواپیما به نیروهای ویژه جهت سرنگون ساختن دولت معمر قذافی فراهم کرد. اکنون آفریکوم که از تجاوز به لیبی ناتوحمایت کرد درمالی با القاعده مراکش اسلامی می جنگد. این عذری مناسب برای آفریکوم است برای گسترش عملیاتش در آفریقا در جنگ با تروریستها:
او گفت **"همکاری درحال گسترش این سازمانها خطر حضورمشترک آنان را افزایش می دهد. ازاین سه سازمان القاعده مراکش اسلامی که از ناثباتی های به وجودآمده پس از کودتای مالی استفاده نمود، در جُست و جوی ایجاد دولتی اسلامی درشمال مالی است مستقیم ترین خطر به منافع امنیتی ملی آمریکا در کوتاه مدت می باشد".**
هام پذیرفت که آفریکوم به فرانسه و نظامیان آفریقا علیه القاعده مرکش اسلامی و دیگر سازمانهای تروریستی مرتبط به آن درشمال مالی ازطریق عملیات پهپادهای مستقر در نیجر کمک می کند.
او گفت **"ما به تلاشهای فرانسه ازطریق اطلاعاتی، هواپیما، و بنزین رسانی به هواپیماها، کمک کردیم و با وزارت خارجه برای حمایت از به کارگیری نیروهای غربی آفریقا جهت کمک به ماموریت بین المللی درلیبی می پردازیم. اخیرا، عملیات هواپیماهای بدون سلاح و خلبان را از نیجر برای حمایت اطلاعاتی جمع آوری شده درمنطقه شروع کرده ایم."**
هام گفت که القاعده مراکش اسلامی خود را در منطقه ساحل شمالی ـ مرکزی جنوب آفریقا از کویر صحرا گسترش داده و نیاز به تلاشی منطقه ای برای مقابله با تهدید آفریکوم، وزارت امورخارجه آمریکا و کمک دهی آمریکا برای همکاری جهت مقابله با تروریسم درسراسر صحرا دارد.
اوگفت که **"این همکاری در ۱۰ منطقه شمالی و غربی کشورهای آفریقائی با آمریکا جریان دارد، و هدف گسترش آن به همکاری نظامی با توانائیهای ضد تروریستی است و همکاری منطقه ای را علیه القاعده مراکش انقلابی و دررابطه با گروههای افراطی درنظردارد."** به جز آفریکوم که ردپایش را درسرتاسر آفریقا دارد می گذارد هنوز هم گروههای تروریستی تهدید قابل ملاحظه ای به حساب می آیند. مع الوصف، تهدید واقعی برای " منافع امنیتی ملی آمریکا" درآفریقا نه القاعده مراکش اسلامی، بوکو حرام یا الشباب، بلکه چین است که نیاز به منابع طبیعی برای اداره ی اقتصاد خود دارد. آمریکا و فرانسه طرح مقابله ازطریق دولتهای عروسکی آفریقا برای درگیری با نفوذ اقتصادی و دیپلوماتیک چین درمنطقه را دارند. نخست وزیرجدید چین لی کگیانگ با این واقعیت باید درآینده مقابله کند. دولتهای آمریکا و فرانسه می خواهند مطمئن شوند که رهبری جدید چین مناسبات سودمندش با کشورهای آفریقا ازنظر مواد معدنی غنی که درگذشته موفقیت آمیزبوده را ادامه ندهد. درنتیجه جنگ درمورد ترور ناثباتی به وجود خواهد آورد و جلو رشد اقتصادی چین را خواهد گرفت. ماموریت آفریکوم عبارت است از ایجاد جنگ تحت نام مبارزه با تروریسم و این چیزی است که "منافع امنیتی ملی آمریکا" درآفریقا نام به خودگرفته است.

★

در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

انترناسیونالیسم پرولتاریائی، حفاظت قاطعانه از محیط زیست، مبارزه برای صلح، مبارزه سازش ناپذیر ضدفاشیستی، و مبارزه برای حقوق دموکراتیک و آزادی ـ حزب مدافع رهائی کلیه ی استثمارشده ها و ستم دیده ها توسط امپریالیسم. ترکیب نماینده گان عبارت بودند از: ۷۸٪ ازنماینده گان از طبقه پرولتاریا ؛ ۵۹٪ دراتحادیه ها کارمی کردند؛ ۴۰٪ نماینده گان زن ؛ ۵. ۶٪ ریشه خارجی داشتند.
۳ـ درکنگره حزب بحث شدیدی درمورد وضعیت اقتصادی بغرنج جهان صورت گرفت. درست یک سال بعد از **تنزل عمیق اقتصاد جهانی** درسال ۲۰۰۸، صدراعظم مرکل درمورد بهبود جدیدی ندا سرداد. تجدید حیات قدرتهای اقتصادی شکست خورده جهان از پژمرده گی به سلامتی، فرض می شد. حتا دوسال بعد ماشین اقتصادجهانی دوباره به داغ شدن افتاده است.

بحران مالی و اقتصادی جهان به عمیق تر شدن ادامه داده و قرضهای دولتی شدیدا افزایش یافته و به ابعادی رسیده که کشورهای بیش ازپیشی قادر به بازپرداخت آن نیستند. کنگره حزب مجرمیت برنامه حیله گرایانه ی اقتصادی بورژوائی را ثابت نمود. مدیریت بحران بین المللی قادرشد بحران اقتصادی و مالی جهانی را به طور موقت کُندکند. این مدیریت بحران را به سوی بودجه های ملی و با زور به بسیاری ازاقتصادهای عمیق تر فرو رفته دربحران متوجه ساخت.

نتیجه این شد که یک عدم توازون بی حد رشد اقتصادی جهان مبشر دوره های تغییرات بزرگ گردید. محور مرکزی اقتصادجهان از محورآمریکا/اروپا به محور ماوراء اقیانوس آرام آمریکا/آسیا تغییریافت. تنهاگرداننده سرمایه مالی بین المللی خودش مجددا از طریق قرضه گرفتن از صندوقها، به سرمایه دست یافت، درصورتی که بورژوازی غیرانحصاری، اقتصادهای وابسته نواستعماری و بالاتر از همه کارگران و اقشاروسیع توده ها باید باربحران را به دوش بکشند. توفان ابرهای فرو ریزی عمیق مجدد اقتصادجهانی که باعث تشدید تضادهای حاد کنونی گشته درافق ظاهرشده است.

٤ـ **توانائی برای بحران انقلابی جهانی** دارد بیشترمی شود، که هنوز رونیامده و در زیر سطح قراردارد. اعتصابات توده ای اقتصادی و سیاسی به ویژه درکشورهای بحران زده جنوب اروپا، خیزش جنبشهای دموکراتیک در ۲۰۱۰/۲۰۱۱ درکشورهای عربی، اما هم چنین مبارزات معدنچیان در آفریقای جنوبی، اسپانیا موید رشد مبارزه طبقاتی در ابعاد بین المللی می باشند.

پرولتاریای صنعتی بین المللی بیدارشده است. توفان مبارزات توده ای اقتصادی و سیاسی در اروپا، به ویژه درجنوب اروپا، اهمیت گامهای برداشته شده در بین المللی کردن مبارزه طبقاتی را نشان می دهد. بیش از پیش پرولتاریای صنعتی بین المللی رهبری اعتصابات توده ای و تظاهرات را به دست گرفته است، که جهت گیری عمده شان به طور رشد یابنده ای ضد طرحهای سرمایه داری می باشد.

مبارزات مردم و تجربه شورش جوانان تغییر مطلوب بین المللی است. درکل این هنوز یک عکس العمل ناگهانی به سرکوب توده ها توسط امپریالیسم می باشد که اشکال قابل فهم تر و مختلف تر به خود می گیرد.

کنگره حزب تاکیدکرد که همه تلاشها برای ارتقاء روند بین المللی کردن مبارزه طبقاتی و گذار از مرحله اول به مرحله دوم مبارزه طبقاتی درشرایط انقلابی حاد باید صورت گیرند. ام.ال.پ.د. منتهای تلاش خود را درهماهنگی مشترک و انقلابی کردن باهم مبارزات کارگران و مردم به کار خواهدبست تا آن را به مبارزه **علیه امپریالیسم و تحقق سوسیالیسم ارتقاء دهد.** بدین منظور او تلاشهایش را متوجه متقاعد کردن بخش اکثریت تعیین کننده پرولتاریای صنعتی بین المللی در آلمان، رشددادن مبارزات طبقه کارگر همراه با توده های مردم و دادن جهت گیری بین المللی، و هم کاری فزاینده با سازمانهای مهاجران خواهدنمود.ام.ال.پ.د. به توده ها کمک می کند تا با شیوه تفکر خرده بورژوائی درسطح ملی وجهانی درگیرشوند.

٥ـ یک فراز مرکزی کنگره حزب **موضع گیری روشن درمورد محیط زیست بود.** کنگره حزب سیاست محیط زیست عقب گرای اتخاذشده را، تحت کمک دهی فوق انحصارات بین المللی با سودهای میلیاردی، محکوم نمود. تنها سرمایه مالی بین المللی حاکم، محیط زیست طبیعی را در کشتارگاهِ یافتن سود اش قربانی می کند. نتیجتا تبدیل بحران محیط زیست به فاجعه محیط زیست جهانی سرعت به خودگرفته است.

کنگره حزب چنین موضع گیری کرد: هرکسی که واقعا خواهان حفظ و عروج وحدت بشریت با طبیعت درسطحی بالاترباشد بایستی درساختن جبهه ی بین المللی مقاومت برای حفاظت محیط زیست از نظام سوددهی قدعلم کند

کنگره حزب تصمیم گرفت تا برهر **بی توجهی نسبت به محیط زیست در فعالیت ام.ال.پ.د.غلبه کند.** فعالیت مارکسیستی ـ لنینیستی درمورد محیط زیست باید دومین خط مهم تر درمبارزه، بعد از خط مبارزاتی درکارخانه ها و کاراتحادیه ای و بخش کاملی از کل کارحزب گردد. ام.ال. پ.د. بلافاصله شروع به **ایجاد گروههای زیست محیطی خواهد نمود.** حزب پیشنهاد ایجاد **اتحادیه زیست محیطی فراحزبی** را پذیرفته و با تلاشهای شدیدی آن را رشدخواهدداد. درمبحث استراتژی طبقه کارگر و جنبشهای مردمی دراین مورد استدلال خواهدکرد تا جنبش زیست محیطی کیفیت جدیدی بیابد.

جنبش زیست محیطی باید:

ـ به طور فزاینده ای خصلت تغییر دادن جامعه را بیابد. درنهایت، محیط زیست تنها با غلبه سوسیالیسم بر سرمایه داری می تواند نجات داده شود؛

ـ سازماندهی بهترخود برای تشکیل نیروئی برتردرمقابله با تخریب محیط زیست توسط نظام سوددهی؛

ـ درجنبش زیست محیطی **طبقه کارگر** بایستی **نیروی رهبری** کننده دروحدت فشرده ای با **دیگر نیروهای** مبارز جنبش زیست محیطی از خرده بورژوازی میانه تا بخشهائی از بورژوازی غیرانحصاری گردد؛

ـ جنبش زیست محیطی باید **خصلتی بین المللی یافته** و کلیه ی فعالیتها درکشورهای مختلف و جهان را درهماهنگی و تقویت یک دیگر پیش ببرد.

کنگره حزب به انتقاد از گرایش اقتصادی کناری جلوه دادن مسئله **وحدت بشریت با طبیعت پرداخت.** این گرایش درجنبش انقلابی جهانی و کارگری ریشه های ایده ئولوژیکی درطرد رفرمیستی **نقدبرنامه گوتا توسط مارکس دارد.** از دیدگاه رفرمیستی، سرچشمه تمامی ثروتها تنها کاراست، درحالی که مارکس طبیعت را «مادر» و کار را «پدر» تمامی ثروت ارزشهای مصرفی نامید. کنگره حزب به کمیته مرکزی دستور داد در مجله **راه انقلابی شماره ۳۵**، به تشریح **مبارزه طبقاتی و مبارزه برای وحدت بشریت با طبیعت** به مثابه یک پایه ایده ئولوژیک ـ سیاسی این مبارزه برای حفاظت از موجودیت بشر سرعت بخشد.

٦ـ کنگره حزب تاکید نمود که ضرورت هماهنگی و انقلابی کردن مبارزات درسطحی جهانی تنها یک روند خودبه خودی نیست. مهمترین نتیجه گیری درکنگره حزب عبارت بود از **حمایت قاطعانه از ساختمان و رشد ایکور، تشکل انقلابی جهانی پی ریزی شده درسال ۲۰۱۰.** کنگره حزب عمده تا درسمت اهمیت تقویت **حمایت از ساختمان حزب** جهت گیری نمود. درعین حال ایکور هماهنگی بین المللی و انقلابی کردن جنبشهای کارگری و توده ای را نظیر اولین کنفرانس بین المللی کارگران معدن درسال ۲۰۱۳، تشویق می کند.

از این رو، هیچ گاه درگذشته کنگره ی حزبی ام.ال.پ.د. این قدرتوجه به جنبش بین المللی مارکسیستی ـ لنینیستی و طبقه کارگر که در کنگره نهم کرد، ننموده بود. این امربیان خود را در شرکت ۲۳ نماینده از احزاب و سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست و ٤٥ پیام دیگر تبریک از سراسر جهان یافت.

در جمع آوری کمک برای برگزاری کنگره حزب از اعضاء و دوستان ام.ال.پ.د.، بیش از ۵۰۰۰۰۰ ئورو برای کار بین المللی ام.ال.پ.د. جمع آوری شد، که ۱۰٪ آن مستقیما برای کمک به ایکور

اختصاص یافت. برای تهیه مخارج نهمین کنگره نیز ۱۰۰۰۰۰ ئورو توسط ام.ال.پ.د. اهدا شد. این بیان گر سطح بالا آگاهی و خوشبینی نیروبخشی از سلامتی حزب است.

برای تقویت ایکور، نیروی بیشتری را باید آزادکنیم و ایکوردرمیان توده ها قویا جا بیافتد. کنگره حزب تعهد داد تا مبارزه ی قاطعانه ای را برای یک **کیفیت جدیدانترناسیونالیسم** در رشته های مختلف کار درنظربگیرد.

۷ـ آنانی که تبلیغات **ضدکمونیستی مدرن** رادرشکل فزاینده و بی نهایت مضحک پیش می برند بدان جهت است که ایده ئولوژی بورژوائی کمتر و کمتر قادر به تاثیرگذاری مثبت درتوده ها شده است. هدف آنان عبارت است از بیرون راندن مارکسیسم ـ لنینیسم از صحنه و افزایش انفراد نسبی ام.ال.پ.د.، درزمانی که بیش از پیش مردم درجست و جوی بدیل اجتماعی فراتر ازاستثمار و سرکوب سرمایه داری هستند.

جواب کنگره نهم حزب ام.ال.پ.د. به این **تهاجم علیه ضدکمونیسم مدرن ودفاع از سوسیالیسم حقیقی است.** بعدا ما به افشاء و حمله به ارتجاع ضد دمکراتیک و بخشا با خصوصیات فاشیستی ضدکمونیسم آن ادامه خواهیم داد در سطحی وسیع با افتخار ایده ئولوژی رهائی بخش مارکسیست ـ لنینیستی را درمیان توده ها پخش خواهیم کرد بدین ترتیب به آنها دورنمای اجتماعی جدیدی خواهیم داد. درحالی که ضدکمونیسم مدرن زنده گی ناروشن خود را دارد، مارکسیسم ـ لنینیسم از روحیه آزادی بخش، فکرمستقل و احساس و عمل برخورداراست.

۸ـ **روند رشد یابنده ای از دسته های روشن فکر خرده بورژوای میانه** علیه این دیکتاتوری پشت پرده ی انحصارات به وجود آمده است. این امر باید توسط ام.ال.پ.د. به کارگرفته شده، تقویت شده وآماده سازی اتحاد با این اقشار را به نظم درآورد.

۹ـ ام.ال.پ.د. خود را **حزبی ازنوع** جدید می داند. از عمیق ترین شکست جنبش کارگری درسهائی آموخته است: انحطاط رویزیونیستی تمامی کشورهای سابقا سوسیالیست. یکی از مهم ترین نتایج عبارت است از ایجاد کمیسیون کنترل مستقل که تنها جواب دهنده دربرابر کنگره حزب بوده و کنترل مستقلی بر کمیته مرکزی دارد.

درسال ۲۰۰۵ یک بحران عمیقی درکمیسیون کنترل مرکزی(ک.ک.م.) بوجودآمد. این وضع اولین کنگره فوق العاده ام.ال.پ.د. را ضروری ساخت. این روی دادی بی سابقه بود در زمانی که خطر انحطاط رویزیونیستی حزب از درون خود ارگان کنترل مرکزی که قاربود درهرشرایطی جلو چنین خطری را بگیرد، برخاست.

دریک بسیج بی ماند تمامی اعضای حزب، کمیته مرکزی و رفقای کمیسیون کنترل مرکزی به دفاع از کمیسیون کنترل برخاستند. با بزرگ ترین رُک گوئی، به هنگام مجادله حالتهای برخورد بی عاطفه به کادرها مورد بررسی قرارگرفت و اشتباهات جدی و تکاملات ناخواستنی کشف شده و برطرف گردیدند. ام.ال.پ.د. مفتخراست که آدمها را نه براساس اشتباهاتشان بلکه براساس چگونه برخورد به خودشان ارزیابی نمود. نتیجه آن که، تمامی رفقای مربوطه توانستند براشتباهات غلبه کنند کاندیدهای جدیدی انتخاب نمایند و خود را تغییردهند. آنها خود را از «غرورکنترل» رها نمودند که درجُست و جوی دادن نقش ویژه ای به ک.ک.م. علیه حقوق و وظایف اعضاء بودند. کنگره حزب به طور موثری نشان داد که اعضاء حاکمان حزبند. کنترل پرولتاریائی و کنترل خود، برنفوذ کنترل و خودکنترلی بورژوائی و خرده بورژوائی غلبه یافت که استقلال ک.ک.م. را به طریق خرده بورژایانه توجیه می کرد که گویا ک.ک.م. درخارج از نظام کنترل خود قراردارد. کنگره هشتم حزب قادرشد درد بحران ک.ک.م. را بشناسد. گزارش ککم و بحث آن درکنگره نهم حزب نشان داد که ککم ذره ذره استقلال خود را برپایه شیوه تفکر پرولتایائی به دست آورد، جایگاهش را در نظام کنترل خود پیداکرد و درمسیر درستی قرارگرفت. این امر بیان خود را به طور آشکاری در انتخاب انتقاد و انتقاد ازخود و در رابطه با حزب به مثابه «مجموعه ای از برابرها» نشان داد.

ازبحران ککم حزب نتیجه گرفت که می توان به طور موفق آمیزی با شیوه تفکر خرده بورژوائی تنها ازطریق سیستم کنترل ازخود تمامی حزب مقابله کند. کنترل از بالا ازطریق ککم با کنترل از پائین توسط اعضاء و با کنترل ازخود هرکادری وحدت دیالکتیکی دارد. اعضای پائین حزب پایه نظام کنترل ازخود و عامل عمده در تغییر خود حزب می باشند. از طریق نظام کنترل ازخود شیوه تفکر پرولتاریائی برتری تعیین کننده درمبارزه علیه شیوه تفکر خرده بورژوائی می یابد. کنگره حزب، با به کارگیری نمونه وار سیستم خود کنترلی، قادر به بحث و استفاده از فرهنگ پرولتاریائی در مباحثه درمورد بسیاری از مسائلی شد که طی سالهای گذشته رخ داده بودند. مباحثه ای که درجریان کارحزب درجنبش علیه «اشتوتکارت ۲۱» به مثابه جنبش توده ای تاریخا بی سابقه بوجودآمد، به طور خلاقی روشن نمود که: ام.ال.پ.د. توانائی پیش بردن چنان بحثهائی را، با آموختن از توده ها، برقرارنمودن اتحاد بین جنبش پرولتاریائی و جنبش مردمی، و هدایت چنین مبارزاتی را به مثابه مدرسه مبارزه طبقاتی دارد. با گرایش بحران عمومی امپریالیسم، مبارزه بین شیوه تفکر پرولتاریائی و خرده بورژوائی را که بدان خاطر کنگره حزب هشیاری انقلابی را بالابرد، آشکارشده و شدت یافته است. ضدکمونیسم مدرن یک نظام اجتماعی، ایده ئولوژیکی است که بیش از هرزمان به طور مداومی نفوذ تباه کننده ای درجنبش کارگری و حزب دارد. نظام خودکنترلی سازماندهی **چه گونه گی مبارزه علیه شیوه تفکر ضدکمونیستی خرده بورژوائی و اعتمادبه خود جدید انقلابی** برخاسته ازآن و تقویت یافته را بوجود می آورد. موفقانه باتمامی نفوذهای شیوه تفکر ضدکمونیستی خرده بورژوائی مقابله کردن محتوای مرکزی آن است. کنگره نهم حزب پیروزی مهمی را در دکترین شیوه تفکر علیه ضدکمونیسم مدرن، که سیستم خودکنترلی را به مثابه خط آتش به بادتمسخرگرفته و تسلیم شدن سرکوب گرانه می نامد، به دست آورد. برای ما این ابزاری است رهائی بخش که پیوستن بی خدشه و تحقق اهداف جنبش طبقه کارگررا ممکن می سازد.

۱۰ـ کنگره حزب درنظرگرفت که درچندسال اخیر ام.ال.پ.د. تحت بغرنج ترین شرایط، **به طریقی مثبت رشد کرده، خود را تقویت نموده و کارش را در میدانهای جدیدی بسط داده است.** یک پیروزی بزرگ عبارت بود از کار مارکسیست ـ لنینیستی بین زنان در رابطه با کنفرانس جهانی اول زنان فقیر و زحمت کش.

این رشد یکی از نتایج برجسته ی دکترین شیوه تفکری است که تاکید دارد که کارحزب پیوسته باید در رابطه ای شدید باخودسازمان یابی توده ها باشد. بدین ترتیب کارحزبی در رابطه ای درونی با انواع سازمانهای مستقل صورت می گیرد. علاوه بر عضو ام.ال.پ.د. بودن، ۷۵٪ نماینده گان کنگره اشتوتکارت حزب در سازمانهای غیرحزبی زنان، محلی، زیست محیطی و سازمانهای مستقل بین المللی فعالند؛ و ۸۹٪ در اتحادیه های کارگری. درآینده، ام.ال.پ.د. سازمانهای مستقل بین المللی را رشد خواهد داد و عنصرمبارزانترناسیونالیست

بودن را در سازمانهای توده ای مستقل خواهد دمید.

۱۱- علارغم تحریم شدید بانکی و تجاری، ام.ال.پ.د. موفق به دفاع از و گسترش **استقلال مالی خویش** گردید. مبارزه علیه این حملات مالی راه حلی مرکزی در تهاجم علیه ضدکمونیسم مدرن می باشد.

۱۲- هیچ حزبی درآلمان سازمانش به اندازه ی ام.ال.پ.د. **هماهنگی و وحدت** ندارد. اتفاق آراء درپذیرش گزارش کمیته مرکزی، گزارش ککم، و فعالیت رفقای مسئول مالی نیز این را نشان داد.

درحالی که اپورتونیستها بلوز می خوانند، مسائل تطبیق دادن وغرق درغم گذشته اند، ام.ال.پ.د. روی اصول تکیه می کند، نگاهش به جلو است و به ساختمان حزب می پردازد. ساختمان حزب به صورت مخترعانه و فداکارانه دررابطه با ارتقاء سازمانهای خودکار توده ها مشی عمومی ام.ال.پ.د. درسراسرکشور درشرکت درانتخابات فدرال ۲۰۱۳ خواهدبود، با تمامی ممانعتی که از گسترش و تقویت نظم کار پایه ای ما در این رابطه صورت گرفته است. بدین منظور کنگره نهم حزب به طور ترجیحی به ارزیابی و عمومی کردن تجربه ی فراوان چندسال اخیر پرداخت.

۱۳- بدون بزرگ جلوه دادن چیزی، کنگره حزب همچنین **مسائل** هنوز موجود نظیر کار اتحاد مارکسیست ـ لنینیستی، کار محیط زیست مارکسیست ـ لنینیستی و غیره، را مورد بحث قرارداد و راههای حلی برای آنان ارائه داد. این کنگره برای تمرین خود مفتخردانستن نبود، آن گونه که کنگره احزاب انحصارات دربرلین انجام می دهند. این کنگره ای حزبی بود متکی بر اصول انتقاد و انتقادازخود و بحثهای خلاق و رفیقانه. این، برپایه احترام عمیق متقابل، و هم بسته گی استوار منبعی شد برای جهت گیری بزرگ با اعتماد به پیروزی. یک مهمان خارجی محتوا و روحیه ی بحثها را درکلمات زیر خلاصه کرد: «کنگره حزب نشان داد که ام.ال.پ.د. درآستانه ی برداشتن جهشی بزرگ به پیش است».

۱۴- رشد موفقیت آمیز ساختمان حزب برپایه مستحکم کارتئوریک و روند بلوغ یابی ایده ئولوژیک ـ سیاسی حزب قراردارد. انتشار **راه انقلابی شماره های ۳۲/ ۳۴**، استراتژی و تاکتیکهای انقلاب سوسیالستی بین المللی، بعد از ۱۹ سال کار آماده گی آن همراه شد با مطالعه سطح بالای جنبش که شامل تمامی حزب و بسیاری از دوستان مان شد. این تضمین می کند که حزب یادگرفته است راه خود را در وضعیت بغرنج و گاهی آشفته ادامه دهد.

۱۵- کنگره اشتوتکارت حزب با انتقاد و انتقادازخود، ثابت ماندن رشدعضوگیری را مورد بحث قرارداد. این بیش از همه ناشی از سیاست ایست دادن به آن ومبارزه با ضدکمونیسم مدرن درسالهای گذشته بود. به عنوان نتیجه گیری از آن، کنگره حزب تصمیم گرفت که شروع فوری، **تمرکز سیاست سازماندهی ام.ال.پ.د. باید با کار درمیان جوانان به مثابه تاکتیکهای توده ای ساختمان حزب** درهماهنگی با **انترناسیونالیسم پرولتاریائی** باشد. باجوانان، آینده را بدست آوریم!

کنگره حزب تاکید نمود که شرایط برای تحقق این تاکتیکهای توده ای فراهم شده است: به علت فعالیت موفقیت آمیز انتقاد و انتقادازخود درکار با جوانان، کارحزب درمیان جوانان بهبودی را تجربه کرده است. شورشگر(Rebell) و روباهان سرخ(Red Foxes) پیشرفت خوبی داشته اند. این بیان خود را در رابطه فشرده ام.ال.پ.د.با شورشگر و روباهان سرخ صورت گرفته است. درانتخاب اعضای مرکزیت روشن شد که شورشگر دوباره به منبع عمده ام.ال.پ.د. تبدیل شده است.

۱۶- کنگره حزب به سطح فرهنگی بالائی دست یافت و روی اهمیت فرهنگ پرولتاریائی برای وحدت تفکر، احساس و عمل تاکیدگذاشت. **مجهزشدن به روش دیالکتیکی درسطح دکترین شیوه تفکر و تفکر منظم** ثابت کرده است که کلید پیش روی ها و کلید فراهم سازی جوابهای آینده برای مسائل داغ زمان ما می باشد. بحث رشد یافته فرهنگ پرولتاریائی به کارگرفته شده درکنگره حزب، به ویژه تعداد زیادی ازارائه نظرات «بی پرده» نشان می دهند که به کاربردن روش دیالکتیکی راه مشترک درکار کردن روی تمامی کارهای حزب می باشد.

۱۷- اتفاق آراء موثر درکنگره حزب تاییدی بود بر کار کمیته مرکزی هشتم، کمیسیون مرکزی کنترل هشتم و کمیسیون رسیده گی مرکزی هشتم. درعین حال، کمیته مرکزی با تجربه انتخاب جدید با انتخاب تعدادی از رفقای جوان تر و بالاتراز همه تمامی رفقای زن روبه روشد. تعداد زیاد نماینده های معرفی شده برای انتخاب شدن نشانی بود از زنده بودن حزب ورشد کادرهای برجسته اش به مثابه پی ریزی مستحکم رشد آینده و تضمینی بود برای تحقق وظایف بزرگ آینده حزب. تعداد نماینده گان ۳۳٪ بیشتر از تعداد منتخبین برای کمیته مرکزی بود؛ ۸۴٪ نماینده گان منتخب کمیته مرکزی از طبقه کارگر بودند، ۳۴٪ را زنان تشکیل می دادند و سن متوسط رفقای کمیته مرکزی ۴۸ سال بود.

کنگره اشتوتکارت حزب تمامی اعضای ام.ال.پ.د. و شورشگر و تمامی دوستان را فرامی خواند:

بگذارید تهاجم آشکاری را علیه ضدکمونیسم مدرن و به خاطر سوسیالیسم حقیقی پیش ببریم!

بگذارید در مبارزه ی انتخاباتی فدرال ابتکار عمده ای را صرف حزب سازی بنمائیم! ام.ال.پ.د. می خواهد درمیان توده ها به مثابه «چپ رادیکال»، «انقلابی» لنگرانداخته و از «آلترناتیو سوسیالیستی» حقیقی دفاع کند!

به پیش با ام.ال.پ.د. به سوی حزب توده ای و با شورشگر برای تجمع توده ای جوانان!

کارگران تمامی کشورها، متحدشوید!

کارگران تمامی کشورها و ملل ستمدیده، متحدشوید!

به پیش با ایکور!

به پیش برای تدارک انقلاب سوسیالیستی بین المللی!

★

اندیشه ضد دیالکتیکی ...
بقیه از صفحه آخر

سرنوشت خویش تا جدائی و تشکیل دولت ملی" و درعین حال از شناسائی این حق به مثابه احترام به خواست ملی اکثریت آن ملت و نه تجویز جدائی به هرقیمت توسط بورژوازی آن، درمقابل اتحاد آزادانه و برابر و احترام متقابل ملیتها درزنده گی مشترک باهم در ۱۶۰ سال اخیردفاع شده و محدودیتهای تاریخی این شعار نیز بیان گشته است. مقولاتی مثل قوم پرستی، فدرالیسم، تمامیت ارضی، شووینیسم ملت تحت ستم و شووینیسم عظمت طلبانه ی ملت حاکم و بالاخره دخالت امپریالیستها درامورکشورها و ازجمله درعَلَم کردن مسئله ملی برای گسترش نفوذشان درمیان ملیتهای تحت ستم، مردود شناخته شده است.

تاکید می کنیم که به ویژه بعد از فروپاشی کشورهای رویزیونیستی، امپریالیستها که در سرکوب ملل تحت ستم، تحمیل استعمار کهن و نو لحظه ای غافل نمانده اند، باعوض کردن چهره ی کریه استعمارطلبانه ی خود، در لفافه ی دفاع از «حق ملل» بیش از پیش وارد صحنه شده اند تا به بهانه ی

دفاع از «آزادی» ملی، ملل تحت ستم را به زیر انقیاد سرمایه جهانی بکشانند و مبارزه ی حق طلبانه ی آنها را منحرف نمایند.
بنابراین کمونیستها موظفند ضمن محکوم کردن هرنوع اعدام و ازجمله اعدام نیروهای سیاسی وابسته به ملل تحت ستم درایران و درخوزستان و دفاع از حق پایمال شده ی عربهای ساکن ایران درتعیین سرنوشت خویش، نشان دهند که شووینیستهای عرب که یک سر درآخور مرتجع ترین دولت جهان درعربستان وسر دیگر شان در ساخت و پاخت با امپریالیستهای خون خوار قرار دارد، مدافع راستین کارگران وزحمت کشان عرب خوزستان جهت رهائی شان از ستم ملی و از استثمارطبقاتی نیستند.
اما، علی جوادی به جای تحلیل و توضیح همه جانبه ی این واقعیتهای عیان و موضع کمونیستها درقبال آنها، دیالکتیک وارونه ای را درنفی موجودیت ملی به کار می گیرد تا نشان دهد که «حکمتیستی» جدی است و دستورالعملهای رهبر فقید خود را بدون کم و کاست به اجرا درمی آورد!! وی می نویسد:
واقعیت این است که مقوله ملت و یا ملیت مقولاتی اسطوره ای و اساطیری و غیرقابل تعیین است.»(تکیه از من است)
اولین سوئالی که مطرح می شود این است که اگرمقوله ملت اسطوره ای یعنی سخن پریشان و بی هوده ای است که رهبر وی ـ منصورحکمت ـ کشف کرده و او افتخاربیان آن را دارد، چرا مقاله ای برای رفع ستم ملی می نویسد؟ مگر می توان بر موضوعی اسطوره ای و به اعتقادایشان ناموجود تا بدان حد ستم واردشود و باید به آن پرداخت که درسراسرجهان شاهدآن هستیم. آموزگاران بزرگ پرولتاریا هم تا بدان حد ساده لوح بودند که این مقوله ی به این ساده گی را نفهمیده و کورکورانه از «حق ملل درتعیین سرنوشت خویش» دفاع کرده اند!، و ذهنی گرایانه در جفائی که بر سیمرغ روا شده مقاله نوشته و ستم وارده بر سیمرغ را محکوم نموده اند؟! اگرستم ملی و ملت موجوداند و مشکل درتعریف ملت نهفته است، شما حداقل به خود آن قدرزحمت بدهید که اسمی جدید برای آن بتراشید، پایه های مادی و خصوصیتهای آن را بیان کنید و راه حل برای ازبین بردن آن چه که تحت عنوان ملت تحت ستم شناخته شده است، ارائه بدهید! پایه های مادی ستم ملی درچیست؟ جز دروجود ملت تحت ستم!
دراین جا می بینیم که مسئله برسر نقداثباتی این موضوع نیست، بلکه برسر نقد سلبی یک جانبه آن تعریفی است که توسط کمونیستها دراین زمینه مورد توافق قرارگرفته است.
مگرجز این است که تجمع گروههای انسانی درتاریخ به گونه ای پیش رفته که برای سالهای طولانی جماعتها در زیستن مشترک بر اساس زبان مشترک، سرزمین مشترک، مناسبات اقتصادی و بازارمشترک، فرهنگ و آداب و رسوم واحد و داشتن ارتباطات اندک با مردمان مناطق مختلف جهان شکل گرفته اند و طبعا با رشد جامعه جهانی این خصوصیتها اکنون کم رنگ تر شده اند. مع الوصف، هیچ کدام ازاین خصوصیتها به تنهائی نمی تواند معرف یک ملت باشد، درست به همان ساده گی که یک درخت را نمی توان بدون گفتن این که دارای ریشه، ساقه، شاخه، برگ، گل و میوه است! و با بیان این که مثلا علفها هم ریشه دارند، پس ریشه نمی تواند معرفی برای درخت باشد، نفی نمود. در دوران رشد تولیدکالائی، بورژوازی هر تجمع انسانی درمحدوده ای ازجهان کوشید تا با استفاده از وضعیت عینی و مادی موجود، ازطریق ایجاد دولت ـ ملت واحد و حتا ازطریق جذب ملل دیگر درکشور در درون ملت حاکم در مرزهای مشخص و حاکمیت بربازارداخلی، ملت واحدی را در سرزمینی که بعضا نیز شامل ملتهای اولیه دوران فئودالی می شد، تشکیل دهد. دراین تلاش بورژوازی همه جا موفق نشد و ملیتهای موجود درشرایط مساعد گسترش حرکت آزادی خواهانه درخواست حق تعیین سرنوشت خویش نمودند. چون که مشخصات این گروههای اولیه انسانی با تعریفی که دربالاکردیم به قدری انسجام یافته بود که این تلاش بورژوازی درایجاد ملتی واحد درکشوری کثیرالملّه به ساده گی صورت نگرفت.
علی جوادی می نویسد: ـ «ملت بخشی از مردم نیست که زبان واحدی تکلم میکنند. مردم انگلیس و آمریکا و بخشهای وسیعی از هندوستان و یا مستعمرات سابق انگلیس به زبان واحدی تکلم می کنند».
ـ «اشتراک درسرزمینهائی که مورد زیست بوده اند نیز کمکی به حل مساله و ارائه تعریفی عینی ازمقوله ملت نمی کنند. درطول تاریخ مردم منتسب به ملتهای مختلف درسرزمینهای مشترکی زند گی کرده اند.»
ـ «اقتصاد مشترک و پیوندهای اقتصادی نیز چاره سازنیست و نمی تواند مبنایی برای تفکیک و بخش بخش کردن انسانها به «ملتها و یا ملیتها»ی متفاوت باشد. تا آنجا که به نظام سرمایه داری و مقولاتی ازجمله اقتصادمشترک و بازار اقتصادی واحدبرمی گردد، این مفاهیم بدون وجود دولت واحد قابل تبیین نیست و چنانچه ملتی توانسته باشد دولت واحد و خودی را شکل داده باشد، آنوقت ارجاع به مقوله خود ملت ازپیش زائد و غیرلازم است و نمیتواند مبنای تبیین ملت واقع گردد... جهانی شدن سرمایه باید زمینه های وجود ملت را نیز بنابه تعریف خودناسیونالیستها ازبین ببرد.»
ـ «تاریخ و روحیات مشترک و یا کاراکتر فرهنگی واخلاقی مشترک نیز بجای کمک به حل مساله برعکس کار ایدئولوگهای ناسیونالیست را مشکل تر میکنند... این مقولات به شدت ذهنی و دلبخواهی هستند.»
ـ «پروسه تعریف مقوله ملت یک پروسه علمی و متکی به علوم دقیقه نیست. یک تلاش سیاسی و ایدئولوژیک است... خلق یک ملت نه طبیعت و تکامل طبیعی انسانها ناسیونالیسم و جریانات ناسیونالیستی است... هویت ملی...همانند هویت مذهبی تماما خرافی و ضدعلمی است».(همان جا)
علی جوادی دیالکتیک ماتریالیستی را خونسردانه به سُخره گرفته است. چرا؟
استدلالهای وی درجداکردن خصوصیتهای تاریخی ملت و ندیدن تاثیر مجموعه ی آنها درساختاریک ملت به قدری افتادن دریک جانبه گری و سفسطه است که استدلالهاهیچ سروته ای ندارند. اگرکسی ادعامی کرد که داشتن زبان مشترک کافی برای شناسائی گروهی از انسانها به مثابه ملت است، حق بود که نمونه انگلیسی حرف زدن درچندین کشور مثال آورده می شد در رد این خصوصیت ملی.
یا اگر اشتراک درسرزمین را به بهانه زندگی کردن ملتهای مختلف دریک سرزمین به عنوان تنها مشخصه ملی بیان می شد. حق باعلی جوادی بود. اما، درحالی که اگر ملتی صدها سال درسرزمین یک ملت دیگر زندگی کند وزبان و آداب و رسوم وفرهنگ و مناسبات اقتصادی خودرا حفظ نماید به سان اقلیتهای ملی باقی می ماند و گرنه درطول تاریخ در ملت اصلی ادغام می شد. نمونه اش نیز اروپائیانی که به آمریکا رفتند و آمریکائی شدند وارمنی هائی که به ایران آورده شدند ولی هویت خود را به مثابه یک اقلیت ملی حفظ کردند. ولی هیچ کدام از این استثناها تبدیل به قاعده کلی درمورد تعریف ملت نمی شود.
درگذشته و با توجه به حاکمیت مناسبات فئودالی و بسته بودن بازارهای خرید و فروش، اجبارا صرف نظر از استثمار و ستم فئودالی، داد و ستد تولیدات به صورتی محدود و دردایره ای محدود صورت می گرفتند و حتا دولتهای فئودالی نیزمحدوده ◀

های جغرافیائی را زیرنظرداشتند و جنگهای متعددی را نیز درقلمرو دیگر برپامی داشتند و غارت می کردند و برده برای خود می گرفتند و غیره و درنتیجه اقتصاد درمحدوده ای جغرافیائی اساسا جریان یافته و روابط و مناسبات انسانها باهم را تاحدی تعیین و وابسته به هم می کرد. با رشد مناسبات سرمایه داری، بازارهای ملی رونق بیشتری یافت و بورژوازی کوشید تا درآن محدوده سلطه ی خود را بربازار تامین و تحکیم کند. اقتصادهای ملی ضرورتا درهمه جا یک سان رشدنکرد، به طوری که دربرخی ملتهای اولیه یا قومها گله داری رایج بود و در برخی دیگر کشاورزی و ناگفته پیداست که هرکدام ازاین تولیدات ملی مناسبات ویژه ای را پدید می آورد نظیرمناسبات ایلی و ییلاق و قشلاق کردن دام داران و یا پرداختن به کشاورزی و رشد روستا و شهرنشینی.

ازسوی دیگربا ایجاد دولت مرکزی درکشوری، مشکل ملی تا به حال اساسا به صورتی اصولی و با احترام به خواست ملیتهای ساکن آن کشورحل نشده است که کشورایران نمونه ای است برای اثبات آن. رضاشاه پهلوی باقلدری کوشید تا ملت یک پارچه ای را از ساکنان ایران با تکیه به زبان فارسی به وجودآورد. ولی دولت ایران دراین کار ناکام ماند مبارزات ملی کمافی السابق درایران ادامه یافت. این کاری است که بورژوازی درکشورهای کثیرالملّه برای ایجاد بازار همگون و یک نواخت جهت تامین سود و حاکمیت اش پیوسته خواستارآن بوده و دراین راه بعضا تا بدانجا پیش رفته است که اقوامی نظیر سرخ پوستان را درقاره آمریکا تا آنجا که توانسته قلع و قمع نموده و با صادرات انسان از اروپا و آفریقا و آسیا ملت آمریکا را طی قرنها حاکمیت به وجودآورده و برخی ملل کوچک را نیز دردرون ملت بزرگ با تکیه به زور ادغام کرده است. بورژوازی تا آن جا که بتواند این کار را درسطحی جهانی نیز دنبال خواهد کرد. کمونیستها با این حرکت بنیادا مخالف نیستند. آنچه که کمونیستها می گویند این است که این امر باید با احترام به حق انتخاب ملل و احترام به خواستهای ملی آنان و تدریجا با گسترش ارتباطات و ادغام ملل به صورتی طبیعی دریک دیگر تحقق یابد و نه با زور که دیدیم درایران، رضاشاه قلدرحتا درحد کشیدن روسریها با زور از سرزنان، حق انتخاب و آگاهی را از زنان درمورد کنارگذاشتن روسری بازستاند، مقاومت ایجادکرد و نهایتا این سیاست اعمال شده ازبالا با شکست مواجه شد.

آداب و رسوم و فرهنگ نیز طی قرنها زنده گی مشترک درمحدوده ای جغرافیائی، با تولیدات ویژه ورشد مناسبات روبنائی در عرصه ی فرهنگ، هنر، موسیقی و غیره مربوط به ملتها به قدری عیان است که به آسانی می توان با مختصرمعاشرت با افرادی از مناطق مختلف جهان، ملیت آنان را تشخیص داد و یا با زیستن درمیان این ملیتها تفاوت آنان با ملیتهای دیگر را بازشناخت.

این هویتهای ملی برخلاف ادعای جوادی خرافی نیستند. از ذهن برنمی خیزند. پدیده ی موجود وقابل لمس را ذهنی، خرافی و غیرعلمی معرفی کردن نشان افتادن کامل وی در شیوه تفکر ایده آلیستی تا حد متافیزیکی است. جوادی باید بهتراز هرکسی بداند که علم رشته های مختلفی دارد و علوم اجتماعی، علوم دقیقه نیستند، ریاضیات نیستند و به این خاطر نمی توان قلم بطلان به روی علوم اجتماعی کشید و گفت که آنهاعلمی نیستند. چنین باوری به نفی کمونیسم به مثابه تئوری علمی پرولتاریا در تغییرجهان می رسد چون که جزئی از علوم دقیقه نیست و این خواست طبقات غیرپرولتری است درنفی این تئوری علمی و انقلابی. درحالی که هرچه جهان به پیش می رود صحت احکام کمونیسم علمی واضح و واضحتر می گردند. و باید گفت که امروز برخی از نیروهای چپ دراین مورد پای شان دردفاع از کمونیسم علمی به شدت می لنگد و رویزیونیسم راست و چپ را شیوه تفکر خود ساخته اند.

اگربه تاریخ ۲۰۰ سال اخیرجهان نظری بیاندازیم از یک سو می بینیم که قبل از رشد مناسبات بورژوائی و حاکم شدنش، دردوران حاکمیت مناسبات فئودالی جنگهای زیادی برای تسخیر سرزمینهای دیگران و یا وادار کردن آنها به دادن خراج امری رایج بود که این امر دشمنی بین مردمان مناطق مورد هجوم قرار گرفته و مردمان کشور مهاجم به وجود می آورد (نمونه دشمنی ایرانیان با اعراب پس ازاشغال ایران توسط آنان، دشمنی کلیه ملتهای اروپائی با زردپوستان به خاطر حمله مغولها و غیره). اما این تهاجمات درعصر سرمایه داری انحصاری ـ امپریالیسم ـ که کشورهای ضعیف جهان دربرابر تهاجمات ارتشهای امپریالیستی تبدیل به مستعمره شدند و هم اکنون نیز استعمارکهن درشکل استعمارنوین ذخایرملل ضعیف جهان و ثمره نیروی کارارزان آنان را غارت می کند نیز ادامه می یابد.

امروز با نفوذهرچه بیشتر مناسبات سرمایه داری در اقصا نقاط جهان و ادغام سرمایه ها در حدی که حدود ۵۰۰ شرکت فراملی و چند ۱۰ بانک معظم جهان نقشی مخرب در استثمار و ستم برمردم جهان دارند، ناسیونالیسم اعم از سکولار، مذهبی، لیبرال، قومی و امثالهم در حرکت جهان به پیش، بیش از پیش رنگ باخته و با ضعیف بودنش سر به آستان سرمایه های بزرگ انحصاری و امپریالیسم نهاده است. دراین شرایط جدید تاریخی کلیه ی وظایف انقلابی نظیر تحقق دموکراسی، آزادی ملل، آزادی زنان، ممانعت از دخالت دین در دولت و امورآموزشی، پایان دادن به مناسبات عقب مانده و ارتجاعی فئودالی، تنها و تنها تحت رهبری طبقه کارگر به سرانجام می رسد.

بنابراین مبارزه با ناسیونالیسم و شووینیسم عظمت طلبانه ملت بزرگ و کوچک و هدایت این مبارزه توسط طبقه کارگر به هیچ وجه به معنای نفی وجود ملل تحت ستم نیست. بایدگفت که پرولتاریا بدون حل این معضلات دموکراتیک ابتدائی درحرکتش به سوی جهانی آزاد از استثمار و ستم و انواع تبعیضهای ملی، نژادی، جنسی، مذهبی، فرهنگی و غیره و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم موفقیت به دست نیاورده واین بازمانده گان جهان طبقاتی آلوده به انواع ویروس طبقاتی درپیش روی آن اخلال به وجود خواهند آورد که فروپاشی شوروی پس ازحاکمیت رویزیونیستها از ۱۹۵۶ به بعد و رشد بورژوازی ملل ساکن شوروی نمونه ای است برای اثبات این واقعیت.

بدین ترتیب، ما کمونیستها باید ضمن داشتن دید استراتژیک در ازبین بردن انواع اختلافات و جدائی ها و تمایزات درجامعه جهانی بشر، درعرصه ی تاکتیکهای مبارزاتی برای پیش روی نیز راه درست را تشخیص داده و هنوزگام اول را برنداشته ایم به پرواز کردن نپردازیم چون که تحقق دیدی استراتژیک از طریق انجام حرکتهای تاکتیکی درست ممکن می گردد، به قول معروف استراتژی خوردن و سیرشدن از طریق لقمه به لقمه غذا خوردن ممکن می گردد. ماجراجویانه به فکربلعیدن یک باره ی غذا نباشیم که با چنین کاری لقمه بزرگ درگلویمان گیر کرده و ممکن است دچار خفه گی شویم. دنیای تیره و تاری را هم نظیر جوادی دربرابرخود ترسیم نکنیم که با پذیرش وجود ملت، گویا روی «برقراری شکاف سراسری و رودر روئی جامعه برمبنای هویت قومی وملی» صحه گذاشته و حقوق شهروندی را زیرپا

می گذاریم ، بلکه این معضلات اجتماعی تحت رهبر طبقه کارگر به بهترین شکل و زودترین فرصت و کمترین شکاف و رو در روئی راه حل خواهندیافت. فراربه جلو به مثابه ایده ئولوژی خرده بورژوائی حاکی از نوعی آنارشیسم و بی خردی است و نه اصولیت درپیشبرد مبارزه طبقاتی! این واقعیت را حتا متفکران دوران فئودالی چنین فرموله کرده اند:

سعدی به روزگاران، دردی نشسته بردل
کز دل برون نیاید الا به روزگاران !

ک.ابراهیم -
۱۳ فروردین ۱۳۹۲

بررسی میدانی پی آمدها ...
بقیه از صفحه آخر

قدرتمند شدن قرار بگیرند.

بررسی تاریخی این سه کشور نشان می دهد که هر یک ار آنها در صد و پنجاه سال گذشته در امر تجدد طلبی و مدرنیزه سازی قدم هائی برداشته و به مقاومت های چشم گیری در مقابل تهاجم نیروهای خارجی دست زدند. در مصر این قدم ها و مقاومت ها تحت رهبری محمدعلی پاشا در نیمه دوم قرن نوزدهم و سپس در دهه های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم تحت رهبری ناصر قابل ملاحظه بودند. در ترکیه نیز "جنبش تنظیمات" در نیمه دوم قرن نوزدهم و سپس در دوره ی آتاتورک در نیمه اول قرن بیستم آن کشور را به سوی مدرنیته و سکولاریسم به پیش برد. در ایران هم این قدم ها و مقاومت ها در مجموعه ی اصلاحات "مثلث امیرکبیر - فراهانی - سپهسالار" در طول قرن نوزدهم ، در جنبش و انقلاب مشروطیت ۱۹۰۶- ۱۹۱۱ و سپس در جنبش ملی شدن صنعت نفت تحت رهبری مصدق در آغاز دهه ی ۵۰ قرن بیستم با موفقیت هائی به پیش برده شد. این جنبش ها و رهبران بر آمده از آنها به سبک و روش خود و با کمبودها و محدودیت های خود تلاش کردند که این سه کشور پیرامونی در بند (جهان سومی) را در جاده ی استقلال و در روندهای مدرنیته و سکولاریسم سرمایه داری شناور سازند. ولی امروز این کشورها (که هم اهمیت فوق العاده دارند و هم هر سه دارای جمعیت بین ۷۵ - ۸۵ میلیون نفر می باشند) نمی توانند جزو کشورهای "نوظهور" و یا در "حال عروج" محسوب گردند. چرا؟

در بخش اول این نوشتار بعد از بررسی واژه و مقوله ی "در حال عروج" در کشورهای جنوب به بررسی علل و ویژگی های مشخص سیاسی ترکیه به عنوان یک ملت - دولت ناکام در عروج به مقام یک کشور "نوظهور" می پردازیم. در بخش دوم (و پایانی) به بررسی عللی که کشورهای ایران و مصر را (مثل ترکیه) از رسیدن به مقام کشورهای "در حال عروج" و یا نوظهور محروم ساخته اند، خواهیم پرداخت.

مفهوم انگاشت "در حال عروج"

مفهوم و انگاشت کشورهای "در حال عروج" توسط مفسران و تحلیلگران در دو دهه ی گذشته به صورتهای گوناگون مورد بررسی و تعریف قرار گرفته اند. ولی عموما اکثر این مفسران و تحلیلگران بر آن هستند که "در حال عروج" به کشوری در بخش پیرامونی در بند (جنوب) اتلاق می شود که آن کشور در گستره های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دچار دگردیسی گشته و در جاده ی "در حال عروج" به عنوان یک کشور - ملت مقتدر در چهارچوب نظام جهانی، قرار گرفته باشد. بگذارید در اینجا به ویژگی ها و مولفه های یک کشور "در حال عروج" بپردازیم. این ویژگی ها و مولفه ها کم و بیش (و به درجات مختلف) در سه کشور چین، هندوستان و برزیل که امروز به عنوان کشورهای مقتدر "نوظهور" معروف شده اند، به منصه ظهور رسیده اند. این مولفه ها عبارتند از:

۱ -"در حال عروج" صرفا با معیار افزایش در صد در آمد سالانه ملی (و افزایش درآمد سرانه) که معمولا توسط بانک جهانی و دیگر نهادهای اقتصادی متعلق به امپریالیسم " جمعی" سه سره تعیین می گردد، اندازه گیری نمی شود.

۲ - رشد ممتد صنایع تولیدی و ازدیاد پورسانتاژ سالانه آنها در کشور مورد نظر، نقش بزرگی در اعتلای آن کشور به مقام در حال عروج ایفاء می کنند. باید تاکید کرد که صنایع اکتشافی (نفت، گاز طبیعی و غیره) و رشد سالانه آنها بهیچ وجه جزو ویژگی ها و مولفه های کشورهای در حال عروج محسوب نمی شوند. زیرا تمرکز روی صنایع اکتشافی با این که حجم صادرات را در کشورهای ایران، عراق و عربستان سعودی، نیجریه، گابون، نیجر و ... افزایش داده، ولی باعث رکود و کاهش بیشتر رشد صنایع در گستره های تولیدی آن کشورها گشته است.

۳- در دوران عروج، مناسبات بین کشور در حال عروج و کشورهای سه سره ی نظام جهانی نیز دستخوش تحول قرار می گیرند. سیاست های اتخاذ شده از سوی کشور در حال عروج از یک سو و کشورهای سه سره امپریالیستی (به ویژه راس نظام) از سوی دیگر می توانند به اقتدار بیشتر و یا برعکس به تضعیف بیشتر حاکمیت ملی کشور در حال عروج منجر گردند. فعل و انفعالات سیاسی منبعث از روابط خارجی بین هندوستان و سران سه سره ی نظام به ویژه در ده سال گذشته نشان می دهد که کشور - ملت هندوستان که امروز به عنوان یک کشور نوظهور مقتدر اقتصادی در سطح جهان (و در چهارچوب نظام جهانی) مطرح است به مقدار قابل توجهی درجه ی حاکمیت ملی خود را در مقابل ملاحظات و "هدف نهائی" سیاست جهانی راس نظام تضعیف نموده است. شایان توجه است که اوضاع رو به رشد به خوبی نشان می دهد که کشورهای نوظهور مقتدر اقتصادی چین و برزیل (بر خلاف هندوستان) نه تنها در سالهای قرن بیست و یکم موفق گشته اند که به مقدار قابل توجهی سیاست های هژمونیکی آمریکا را در آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین به چالش به طلبند، بلکه به تدریج بدون هیاهو و به طور آرام در قاره ی آفریقا به رقابت (و بعضی مواقع تبانی) با آمریکا و دیگر اعضای اصلی نظام جهانی سه سره (ژاپن و اتحادیه ی اروپا) بپردازند.

۴- در یک کلام موقعیت عروج به قله ی اقتدار به عنوان یک کشور نوظهور نه تنها یک حرکت دقیق سیاسی است بلکه عروج اقتصادی آن جدا ناپذیر از سیاست خارجی آن کشور است. آیا کشوری که در حال عروج است می تواند استراتژیهای منطقه ای و جهانی راس نظام و شرکایش (ناتو) را بپذیرد؟ یا این که برعکس، کشوری که در حال عروج (و یا بالقوه در حال عروج) است باید در مقابل سیاست های جهانی راس نظام به مقاومت و مبارزه برخیزد؟ با در نظر گرفتن این معیارها (ویژگی ها و مولفه ها) بگذارید در صفحات بعدی چند و چون علل ناکامی و عدم موفقیت سه کشور ترکیه، ایران و مصر را - که به خاطر موقعیت استراتژیکی خود می توانستند به کلوب کشورهای در حال عروج به پیوندند - مورد بررسی قرار دهیم.

علل ناکامی ترکیه

ملت - دولت ترکیه در طول دهه های متمادی تحت نام ترکیه عثمانی در عصر "تنظیمات"

(از ربع آخر قرن نوزدهم تا آغاز جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴) و سپس در عصر "ترکان جوان" و کمالیسم در دوره ی بین دو جنگ (۱۹۴۵ ـ ۱۹۱۸) در جاده ی سکولاریسم و مدرنیته (تجدد طلبی) افتاده و به عنوان یک قدرت نوظهور منطقه ای مطرح گشت. با این پیشینه ی نسبتا غنی در امر به ویژه سکولاریسم، تجدد طلبی و مدرنیزه سازی کشور، ترکیه بعد از پایان جنگ جهانی دوم به اتحاد با "بلوک غرب" تن در داده و در بحبوحه ی آغاز دوره ی "جنگ سرد" به یکی از اعضای بنیان گذار سازمان ناتو (در سال ۱۹۴۹) تبدیل گشت. مورخین و مفسرین عموما علل این عقب گرد در سرنوشت ترکیه را به دو عامل درونی و بیرونی نسبت می دهند که عبارتند از:

یکم ـ عامل درونی ظهور و گسترش اندیشه ها و عملکردهای شوونیستی ـ پانیستی (منجمله خاک پرستی) در پدیده ی کمالیسم و شیوع فلاکت بار آنها در بدنه و نهادهای مدنی جامعه ترکیه بود. حضور این اندیشه ها و عملکردها منجر به نابودی هر نوع آزادیهای دموکراتیک ملی (که لازمه و مکمل پروسه های تجدد طلبی و سکولاریسم در جامعه است) گشته و لاجرم باعث نارضایتی، مخالفت و حتی نفرت اقلیت های ملی (کردها، ارامنه، ترکمن ها، اعراب و یونانی های ساکن ترکیه) از یک سو و اقلیت های دینی_ مذهبی (مسیحی ها، علوی ها و ...) از سوی دیگر نسبت به دولت و جامعه ترکیه در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم گشت.

دوم ـ کمبود در توانائی و عدم خواست کمالیست ها در ایجاد یک ملت ـ دولت مستقل بر اساس اتحاد ملیت های ساکن ترکیه شرایط را بعد از پایان جنگ جهانی دوم آماده ساخت که هیئت حاکمه ترکیه به عوض اینکه به صف "کنفرانس باندونگ" و سپس به "سازمان کشورهای غیر متعهد" به پیوندد، به عضویت محور نظامی آمریکا در خاور میانه (سازمان نظامی سنتو) در آمد. این پروسه ی وابستگی (کمپرادوری) که با الحاق ترکیه ی کمالیست به سازمان ناتو در سال ۱۹۴۹ و شرکت نظامی ترکیه در جنگ کره (به نفع آمریکا) در سال ۱۹۵۰ شروع گشته بود نه تنها در سراسر دوره ی "جنگ سرد" شدید تر و قوی تر گشت، بلکه بعد از پایان دوره ی ۴۴ ساله ی جنگ سرد (۱۹۹۱ ـ ۱۹۴۷) به قوت خود باقی ماند.

در این راستا دولت های ترکیه منجمله دولت فعلی ـ رجب طیب اردوغان ـ در بیست سال گذشته تلاش کرده اند که به عضویت "اتحادیه ی اروپا" در آیند. تشدید پروسه ی کمپرادوری (که در واقع آنتی تز پروسه ی "در حال عروج" است) جامعه ترکیه را در اقیانوسی از بی هویتی شناور ساخته که در آن نیروهای اجتماعی و سیاسی جامعه به دو بخش هویتی "اروپائی" و "آسیائی" تقسیم گشته اند. در پرتو این دگردیسی ها و پروسه های یوروسنتزیستی و کمپرادوری، ترکیه ـ که بالقوه می توانست نقش یک کشور در حال عروج و نوظهور در منطقه ی خاور میانه بزرگ را (که در برگیرنده کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نیز هست) ایفاء کند ـ در حال حاضر سرنوشت و آینده اش رابطه ی تنگاتنگ با سیاست جهانی راس نظام در آن منطقه ی بزرگ پیدا کرده است.

بررسی فعالیت های سیاسی و نظامی ترکیه در جنگ سوریه نشان می دهد که دولتمردان آن کشور نه به عنوان یک قدرت "نوظهور" و یا در "حال عروج" خود مختار، بلکه به عنوان متحد و دنباله رو آمریکا در جنگ سوریه عمل می کنند. با در نظر گرفتن مواضع سیاسی و نظامی ترکیه در ۶۷ سال گذشته اصلا جای تعجب نیست که امروز (به قول سمیر امین) کشور ترکیه به "کلمبیای خاور میانه" در خدمت منافع آمریکا تبدیل گشته است. ترکیه عضو اصلی "معاهده ی بغداد" در سال ۱۹۵۸ بود که تاسیس اش از سوی رهبران برآمده از جنبش های رهائی بخش ملی ـ سوکارنو، ناصر، قوامی نکرومه، عبدالکریم قاسم و ... ـ محکوم و رد شد. مضافا ترکیه سالهاست که متحد اصلی اسرائیل در خاور میانه بوده و با همکاری نظامی آن کشور و با هزینه ی میلیاردها دلار مشغول تاسیس و تقویت نیروهای نظامی آذربایجان (باکو) در مرزهای شمال غربی ایران است.

امر مسلم این است که یک کشور بالقوه نوظهور اقتصادی نمی تواند بدون مقاومت و مبارزه علیه سیاست های نظامی و اقتصادی راس نظام جهانی حرکتی جدی در جهت احراز عنوان یک کشور در "حال عروج" بکند. امروز کشور ترکیه هم در زمینه ی اعمال معیارها و مقررات "بازار آزاد" نئولیبرالی (به ویژه در امور خصوصی سازی و کالا سازی) و هم در زمینه ی پیشبرد سیاست های میلیتاریستی راس نظام در خاور میانه نقش والائی ایفاء می کند.

دولتمردان حاکم در ترکیه با اعتقاد به ایدئولوژی نئولیبرالیسم هر نوع سرویس اجتماعی از جمله بیمه های بیکاری، بهداشتی و آموزشی را یک مداخله خطرناک در عملکرد "بازار آزاد" سرمایه محسوب می دارند. اعمال سیاسیت های نئولیبرالی به ویژه در زمینه های خصوصی سازی و کالا سازی در بیست سال گذشته به قدری در ترکیه شدید و سریع گشته که آن کشور را در ارتباط با درجه و عمق شکاف بین فقر و ثروت (و پدیده نا برابری) در صدر کشورهای نا برابر جهان قرار داده است. در تحت این شرایط تعجبی ندارد در کشوری که پورسانتاژ رشد اقتصادی بر اساس ازدیاد درآمد سالانه ملی بی اندازه چشمگیر ولی پورسانتاژ نا برابری به طور فوق العاده ای هر سال فزونی می یابد، در آن کشور در صد مردمی که نسبت به نظام جهانی سرمایه (و راس آن آمریکا) اظهار نارضایتی و حتی تنفر شدید می کنند نیز مقام دوم (بعد از اردون) را در خاورمیانه احراز کرده باشد.

نتیجه اینکه

توسعه لومپنی (رشد چشمگیر درآمد سالانه ملی به موازات تعمیق شکاف بین فقر و ثروت در جامعه) از یک سو و تشدید پروسه ی کمپرادوری در خدمت میلیتاریسم آمریکا از سوی دیگر کشور ترکیه را (که هم از نظر تاریخ سیاسی و هم از نظر استراتژیکی جزو کشورهای بالقوه "نوظهور" محسوب می گردد) از فرصت هر گونه امکان عروج به قله ی یک کشور "نوظهور" اقتصادی محروم و ناکام ساخته است. در بخش دوم (و پایانی) این نوشتار به ویژگی ها و علل ناکامی دو کشور ایران و مصر (که مثل ترکیه جزو کشورهای بالقوه "در حال عروج" محسوب می شوند) در کسب مقام "در حال عروج" به قله ی کشورهای "نوظهور" اقتصادی، می پردازیم.

ن.ناظمی ـ
فروردین ۱۳۹۲

منابع و مآخذ

۱ ـ سمیر امین، «پیروزی انتخاباتی اسلام سیاسی در مصر» ، در نشریه ی «پمپازوکا نیوز» ، شماره ۵۹۱ (۲۸ ژوئن ۲۰۱۲).
۲ـ غمزه یوکان و علی مراد اوزدمیر، «عدالت در سرمایه داری» ، آنکارا، ۲۰۰۸.
۳ ـ سیمین کوثر و متین این اوغلی، «تهاجم نئولیبرالی علیه بیمه های اجتماعی در ترکیه» ، آنکارا ۲۰۰۹.
٤ ـ غزت الله سحابی، «بورژوازی ملی در ترکیه» ، در مجله «چشم انداز ایران» ، شماره ٥٤ (اسفند ۱۳۸۷ و فروردین ۱۳۸۸).
٥ ـ سمیر امین، «ویژگی های سه کشور ناکام» ، در نشریه «پمپازوکا نیوز» ، شماره ۵۹۰ (٦ ژوئن ۲۰۱۲).
٦ ـ یونس پارسا بناب، «نیم نگاهی به نقش بازار آزاد در ترکیه» ، در کتاب «جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه» ، در آمازون دات کام، ۲۰۱۰.

درجبهه جهانی کمونیستی

قطعنامه پایانی کنگره اشتوتکارت حزب ام.ال.پ.د. درسال ۲۰۱۲ ژانویه ۲۰۱۳

HYPERLINK «http://www.icor.info/2013/info-final-resolution-of-the-stuttgart-party-congress-of-the-mlpd-2012/image/image_view_full-screen»

ام.ال.پ.د. نهمین کنگره حزب را ("کنگره اشتوتکارت حزب") باموفقیت برگزارکرد. آن چه که در زیرمی آید مهمترین نتایج این کنگره می باشد.

۱- به دنبال ایجاد آماده گی فشرده ای توسط تمامی حزب، ام.ال.پ.د. با موفقیت کاملی کنگره ۲۰۱۲ اشتوتکارت حزب را برگزارکرد. به مدت یک سال، پایه های حزب پیش نویس گزارش کمیته مرکزی را مورد بررسی قراردادند، پیشنهادات خود را مطرح نمودند، و نماینده گان خود را برای رهبری مرکزی با دقت انتخاب کردند. همراه بامطالعه انتقادی و انتقاد ازخود و به کارگیری خلاق **راه انقلابی، شماره های ۳۲- ۳۴**، استراتژی و تاکتیکهای انقلاب سوسیالیستی بین المللی، کنگره حزب قادر به ارائه ی جوابهای مختصر، مستدل و خوشبین به مسائل سوزان زمان کنونی مان گردید. بیش از ۱۶۴۰ پیشنهاد، ۱۳۹ نوشته کتبی و ۴۱۱ نظرشفاهی ارائه شد که کیفیت عالی آماده ساختن ایده ئولوژیک ـ سیاسی را تایید می نمودند. پیش روی به سوی انقلاب سوسیالیستی بین المللی به جای پرستش خود رویی ـ این جدال به طور موفقیت آمیزی درنهمین کنگره حزب ام.ال.پ.د. به ثمرنشست.

۲- **ام.ال.پ.د. یک حزب انقلابی طبقه کارگر است، حزب جوانان، رهائی زنان،**

بقیه در صفحه ۱۴

اندیشه ضد دیالکتیکی درعرصه سیاسی!

اخیرا علی جوادی، رهبر حزب اتحاد کمونیسم کارگری سابق که حزبش در حزب کمونیسم کارگری ـ حکمتیست، ادغام شد، طی مقاله ای تحت عنوان "ستم ملی، راه حل های ارتجاعی"

(HYPERLINK "http://www.hekmatist.org" www.hekmatist.org، ۲۲مارس ۲۰۱۳)، به بازگو کردن نظرمنصورحکمت راجع به مسئله ملت پرداخته و یک جانبه گری را درنفی وجود ملت ولی پذیرش ستم ملی !! تکرارکرد. انگیزه ی وی از نوشتن این مقاله افشای حرکت "جریانات قوم پرست در بروکسل علیه اعدامها در خوزستان" بود، که تحت عنوان «وحدت ملل غیرفارس در رویاروئی با سیاستهای لجام گسیخته دولت مرکزی ایران»" گردهم آمده بودند و "بحث حادی که پیرامون این جریانات و جریانات ملی اسلامی و ناسیونالیست پروغربی شده است. یک طرف بر ملیت و قوم پرستی و فدرالیسم و هویت قومی تاکید می کند، دیگری برتمامیت ارضی و ملت مقابله با تجزیه طلبی. آنچه دراین میان غائب است یک راه حل انسانی و کمونیستی به یک معضل و مساله تاریخ یعنی ستم ملی است "(به نقل از این مقاله) ازدیدکمونیستها ستم ملی یکی از اشکال ستمهائی است که نظامهای مختلف بورژوائی درجهان و درایران به خاطرحفظ سلطه شان دائما به کارمی برند و مبارزه برای ازبین بردن این ستم که اساسا نیز برتوده های کارگر و زحمت کش هر ملتی واردمی شود توسط کمونیستها محکوم شناخته شده و از "حق ملل درتعیین

بقیه در صفحه ۱۷

بررسی میدانی پی آمدهای توسعه ی لومپنی:

چرا ترکیه، ایران و مصر نمی توانند جزو کشورهای «در حال عروج» محسوب شوند؟(بخش اول)

هدف از نگارش این نوشتار بررسی کشورهائی است که قادر به تکامل به مرحله ی امپریالیستی نبوده بلکه مطلب این است که رشد احتمالی این کشورها(که بی تردید به شکل گیری یک جهان چند قطبی در آینده نزدیک منجر خواهد شد) شرایطی را ببار خواهد اورد که در آن طبقه کارگر ونیروهای انقلابی، مترقی و دمکراتیک ضد نظام سرمایه داری خواهند توانست عرض اندام بیشتر کرده و از بلند پروازی های رذیلانه ی امپریالیستی و بورژوائی در مسیر ساختمان جهانی بهتر(سوسیالیسم) مناسبتر جلوگیرند. در کنار کشورهای مقتدر نوظهور (چین، هندوستان و برزیل) در حال حاضر ما شاهد گروهی از دیگر کشورها در جنوب هستیم که حداقل به طور بالقوه در آستانه ورود به صف کشورهای نوظهور اقتصادی هستند. بعضی از این کشورها که تعدادشان متجاوز از ده کشور می باشد، عبارتند از: آفریقای جنوبی در جنوب آفریقا، اندونزی در آسیای جنوب شرقی و ونزوئلا و آرژانتین در آمریکای لاتین. علی الحساب با اینکه سه کشور مصر، ترکیه و ایران قاعدتا می توانستند در ردیف کشورهای بالقوه نوظهور قرار گیرند ولی آنها علیرغم موقعیت استراتژیکی، جغرافی ـ سیاسی و پیشینه ی تاریخی مناسب قادر نشده اند که در صف کشورهای نوظهور در حال

بقیه در صفحه ۲۰

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُست الکترونیکی نشریه رنجبر:
ranjbar.ranjbaran@yahoo.com
آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.info@yahoo.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washigton DC
20016
U.S.A